

بهر ریختگی نظام مالی کشور

هشدار نسبت به انتشار اسکناس باسوراخ و بی‌سوراخ

این سیاست پولی زندگی را بر مردم کم‌درآمد بسیار تلخ خواهد کرد

در صفحه دوم

دهم آذرماه، چهل و سومین سالگرد شهادت

به یاد مدرس

قهرمان استقلال و آزادی ایران



نظر پاک تو اندر رخ جانان دیدن
که در آئینه نظر جز به صفانتوان کرد

در صفحه چهارم

جاسوسان در حقیقت
تنخواه‌گردان سیاسی امپریالیسم
آمریکا است و چگونه می‌توانند از
آن دست بکشند.
امپریالیسم آمریکا می‌خواهد با
دست بردن از این
تنخواه‌گردان، رونق بازار سیاسی
خود را حفظ کند و می‌خواهد با
بهره‌گیری از این تنخواه‌گردان
زمینه حرکت سیاست خارجی
ایران را محدود کند
بقیه در صفحه ششم

در سایه صفحه‌ها



حمله پیروزمندان

به مرگسور

در حاشیه جنگ ایران
و عراق

از خبرهای هفته

بر آوارگان جنگ چه میگذرد؟!!

این گروه باید از یآوری کامل دولت بهره‌مند باشند.
بودجه لازم برای پذیرائی از آوارگان باید تامین شود.

روزنامه کیهان در شماره ۱۱۱۵۰ بتاريخ چهارشنبه پنجم
آذرماه ۱۳۵۹ زیر عنوان «اسکان آوارگان جنگ به هلال احمر
واگذار شد، چنین مینویسد: «مسئولیت اسکان آوارگان مناطق
جنگی کشور به جمعیت هلال احمر واگذار شد و برای اسکان
دادن به آوارگان از مجموع ده اردوگاه موجود تنها دوازده اردوگاه
مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. این مطلب را دکتر علی
اصغر بهزاد نیا سرپرست جمعیت هلال احمر پیش از ظهر دیروز
در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با خبرنگاران
داخلی عنوان کرد و گفت کار اسکان آوارگان جنگی با موافقت
میان نخست‌وزیری و وزارت کشور به هلال احمر سپرده شده
است.»
بقیه در صفحه سوم

دادرسی جاسوسان بازداشت شده را باز پس نیاندازید تنخواه‌گردان سیاسی امپریالیسم آمریکا

این هیئت‌ها می‌کوشند تا مگر
بگونه‌ای زمینه رهایی جاسوسان
بازداشت شده را فراهم آورند
ولی از همه گوشه و کنار گفتگوها
و برخوردها پیدا است که آمریکا
خواهان تعیین تکلیف جاسوسان
بازداشت شده نمی‌باشد.

امپریالیسم آمریکا می‌خواهد
برای درگیری با جمهوری
اسلامی ایران بهانه‌های داشته
باشد و اگر وضع جاسوسان
بازداشت شده روشن شود دیگر
زمینه‌های برای آوازه‌گری این
ابرقدرت بر ضد جمهوری
اسلامی ایران باقی نخواهد ماند.

زندانی بودن جاسوسان و یا
آسایش آنان و حتی زندگی
ایشان برای امپریالیسم آمریکا
هیچ ارزش بنیادی ندارد.

امپریالیسم آمریکا از رفتار
قانونی ایران زمینه‌های برای
دسیسه و تحریک ساخته است که
نمی‌خواهد آنرا از دست بدهد از
اینرو به راه‌های گوناگون
می‌کوشد که موضوع را تازه و
در شمار خبرهای با اهمیت
نگاهدارد. طولانی ساختن
گفتگوها، طفره رفتن از دادن
پاسخ، بهانه‌تراشی در پذیرفتن
شرایط اعلام شده از جانب ایران،
حیله‌هایی هستند که جهانخواران
برای گرم داشتن
این تور بکار می‌برند.

امپریالیسم آمریکا در بر خورد
باتحرک انقلاب اسلامی ملت ایران
به آشفتگی سیاسی و فکری دچار
آمده و قدرت تشخیص و
جهت‌یابی خود را از دست داده،
و نمی‌تواند یک روش روشن را
بطور ثابت دنبال کند گاه به
نیرنگ پناه می‌برد، زمانی
کشتیهای جنگی خود را
در خلیج فارس بحرکت درمی‌آورد،
و وقت دیگر بدرون ایران از هوا
هجوم می‌آورد. و گاه امواج
رادیوهای سرگردان را به ادای
عبارت‌های زشت علیه انقلاب
بکار می‌اندازد و زمانی گروه‌های
پراکنده ضدانقلاب و ضد مردمی
را قوت قلب می‌بخشد و به توطئه
وامیدارد و وقت دیگر به تحریم

هیئت‌های نمایندگی
دیپلماتیک بین تهران و الجزیره
و واشنگتن رفت و آمد میکنند.

فاجعه سد سفیدرود زیان‌رسانی تازه کار بدستان انحصارگر

سفیدرود یکی از شریانهای
حیاتی کشاورزی گیلان است،
آنگاه که دیدگان گیلهمرد در
آسمان در پی ابر می‌باشد و
آسمان بر زمین بخیل میشود و
باران رحمتش را از شالیزار و
کشتزارها و باغها و بوته‌های جای
دریغ میدارد، آب دریاچه سد
سفیدرود برای بخش گسترده‌ای
از گیلان پشتوانه و دلگرمی
مطمئنی است، سالی را میتوان با
آن ساخت.

نظام سلطنتی وابسته به
بیگانه هیچگاه به سود هستی
مردم ایران، دست‌بکاری نمیزد.
اگر کاری میشد سدی زده میشد،
بدین سبب بود که در کنار آن
جیب گماشتگان خود را پرتو کند
و اربابان بیگانه خویش را بیشتر
بشمار رساند، در این میان اگر
میتوانست از کار انجام شده
و بهترین پیررونی برای
آوازه‌گریهای خود بسازد که چه
بهنتر..... ساختمان بسیاری
از سدها بهمین سبب بوده و پس
وگرنه سد تا آنگاه که کانال‌ها،
آبروها و شبکه‌های آبیاری و
تأسیسات تبدیل انرژی کامل
نشود. طرح سودبخشی نخواهد
بود.

سد سفیدرود نیز در شمار
همین ویرانی‌هاست.
در دوران بیست و دو ماهه‌ای از
انقلاب پیوسته از کار بدستان
ضرورت زنده داشت کشاورزی
بقیه در صفحه هفتم

زمان حمله فرارسیده است به دشمن نباید فرصت چاره‌اندیشی داد

نبرد میهنی اوج می‌گیرد و در بستر آن توانائی‌های
نهفته مردم ایران سر بر میدارد و به خروش در
می‌آید.

ارتش جمهوری اسلامی ایران، خویشتن خود را باز
می‌یابد، و بر اجرای رسالتی که تاریخ بر عهده آن
گذارده، استوارتر و آماده‌تر می‌شود.

دریا و هوا، صحنه زایش عشق و دلبری‌ها شده است
و نوابان و خلبانان ایرانی از مرز قاعده‌های سنتی
جنگ فزاتر رفته‌اند و همه حسابهای تجاوزگران را در
هم ریخته‌اند.

دشمن ناآگاه از نیروهای بیکران ملت ایران گیج و
بهت‌زده بر جای مانده است و همه آنان که آتش جنگ
را برافروخته‌اند، فرود آمدن مصیبتی سنگین را بر پیکر
خود حس می‌کنند.

توان نظامی عراق از هم می‌پاشد و افسانه
دستان‌سازی و اسباب‌چینی ابرقدرتها، رنگ می‌بازد.
از میان آتش و دود سرزمینهای جنگ‌زده و از
جوشش آوای بلند حماسه‌های جنگاوران ایران، قدرت
تازمای در افق سیاست جهانی می‌درخشد.

دلاوری‌ها، و جانبازیها و کاردانی‌های رزم‌آوران
ایران افق‌های تازه در زندگی ملت‌ها می‌گشاید و بر
قلبهای مردم ستم رسیده جهان امید می‌ریزد و در
کام جهانخواران شریک می‌باشد.

رزمی که هر روز دامن گسترده‌تری دارد، حکایت
جنگ ایران و عراق نیست، حکایت درهم شکستن
سلطه و حکایت میلاد دوباره قدرت ملت‌ها در صحنه
سیاست جهانی است.

سرکوب کردن نیروی تجاوزگر، به راستی حکایت
خوار کردن امپریالیستها است و حکایت عزت
بخشیدن به ملت‌ها و به راستی که ایرانیان در صف
پیشین پیکار با جهانخواران آزمند ایستاده‌اند تا
ضربهای هستی‌سوز بر آنان وارد کنند.

در اعلامیه‌ای که به مناسبت هجوم وحشیانه دولت
نژادگرای بعث عراق به تاریخ دوشنبه سی و یکم
شهریورماه ۱۳۵۹ از سوی دبیرخانه حزب ملت ایران
انتشار یافت، یادآوری شده است «ملتی که با انقلاب
خود خون‌آشام‌ترین حکومت‌های زمان را نابود ساخته
است، ملتی که در راه آزاد کردن همه ملت‌های دربند و
ستمدیده جهان است، ملتی که با قوی‌ترین کشورهای
جهان، امپریالیسم آمریکا می‌رزمند باید از سر نو
یگانگی خود را نشان دهد.»
بقیه در صفحه دوم

نیرومند با دارتش جمهوری اسلامی ایران

به ریختگی نظام مالی کشور

اندازه آن چه می باشد.

معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی گفتار خود را چنین ادامه می دهد: «چرا که با محاصره اقتصادی و بروز جنگ تحمیلی و منابعی از دریافتی های دولت را به حداقل میزان تنزل داده است. از جمله دریافتی اتوبان و عدم امکان وصول مالیات در مناطق جنگ زده نظیر خوزستان، ایلام، کرمانشاهان، کردستان و برخی از شهرستان های آذربایجان غربی و از طرفی جیره بندی نفت و بنزین که منابع قابل توجه وصول مالیات بود جملگی در تقلیل درآمد مالیاتی نقش اساسی داشته است. مضافاً بر آنکه مصلی شدن بعضی از شرکت های خصوصی و فرار سهام داران و نپرداختن مالیات سالهای گذشته مزید بر علت شد. با این وجود سعی مسئولان امور مالیاتی بر این است که این تقلیل درآمد را با منابع جدیدتر و یا افزایش بعضی از نرخ های مالیاتی تأمین کنند.»

آنچه معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی درباره تقلیل درآمد دولت یا از میان رفتن آن عنوان کرده است به دو گروه متفاوت تقسیم می شود، یکی آنهایی که ناشی از جنگ تحمیلی است و دیگری آنها که مربوط به تصمیم ها و سیاست های مسئولان گوناگون دولتی می باشد و ربطی به جنگ تحمیلی ندارد. از مجموع آنچه ایشان بازگو کرده اند این موارد بر اثر جنگ تحمیلی پدید آمده است: عدم امکان وصول مالیات در مناطق جنگ زده، جیره بندی نفت و بنزین، همه عاملهایی می باشند که پس از گسترش جنگ یعنی از مهرماه سال جاری پدید آمده و بنابراین در نیمه اول سال در کاستن از درآمد دولت موثر نبوده اند.

پس هرگونه کسر درآمد از بابت منابع درآمدی گفته شده فقط پس از مهرماه باید منظور شود، و از این نظر هم رقم عمده درآمدهایی که مستقیم یا غیرمستقیم از فروش نفت و بنزین حاصل می شود، تقلیل اساسی پیدا کرده است و بسیار بجا بود که مبلغ تقلیل یافته تعیین و اعلام میشد ولی براساس یک بررسی غیردقیق باتوجه به اینکه ظرفیت پالایشگاه آبادان حدود نیمی از ظرفیت پالایشگاههای کشور است و شاید هم قدری کمتر باشد برابر کردن قیمت بنزین، به نظر می رسد تا اندازه زیادی این تقلیل درآمد جبران شده باشد.

بسیار بجا و روا می بود که وزارت امور اقتصادی و دارایی رقم های ناشی از این کاهش و افزایش را اعلام می داشت تا همه مردم بدانند که صدمه جنگ بر منابع درآمدی دولت آنها در چه حدود می باشد ولی متأسفانه، رقم و عدد و آمار بکلی از صحنه زندگی اقتصادی ایران رخت بر بسته است.

از سوی دیگر، ایشان در اظهارات خود عاملهای دیگری بر کسر درآمد دولت بر شمرده اند که ربطی به جنگ و محاصره اقتصادی ندارد، این عاملها عبارتند از «مصلی شدن بعضی از

این روز افتاده، چه کسی و یا چه کسانی باعث پدید آمدن این اوضاع بوده اند.

روزنامه کیهان در شماره ۱۱۱۴۷ به تاریخ یکشنبه دوم آذرماه ۱۳۵۹ در صفحه سه زیر عنوان «از سوی معاون وزارت دارایی تصمیمات مهم مالیاتی در بودجه اضطراری امسال اعلام شد» مطالبی نقل کرده است که کوچکترین نشانی از «تصمیمات مهم مالیاتی» ندارد.

روزنامه کیهان در زیر عنوان مذکور چنین آورده است «اهم تصمیمات متخذه در بودجه اضطراری امور مالیاتی اعلام شد. این مطلب را معاون امور مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی در مصاحبه ای با خبرنگار اقتصادی ما اظهار داشت. وی همچنین به عدم وصول مالیات در مناطق جنگ زده اشاره کرد و کاهش درآمدهای مالیاتی دولت را در هفت ماهه سال جاری نسبت به زمان مشابه سال قبل مورد نظر قرار داد. وی همچنین ضمن اشاره به اهمیت بودجه اضطراری و منابع تأمین آن گفت: تصمیمات متخذه در مورد بودجه اضطراری و تأمین قسمتی از این بودجه از محل درآمدهای مالیاتی هنوز به تصویب هیئت دولت و مجلس شورای اسلامی نرسیده است. اما لزوم منظور نمودن این پیش بینی با توجه به حذف بعضی از منابع تأمین کننده بودجه کل کشور امری بدیهی است.»

اما این امر بدیهی تاکنون انجام نشده است. این امری که به درستی معاون وزارت دارایی آن را بدیهی می خواند، براساس گفته ایشان حتی «به تصویب هیئت دولت نرسیده است» بیش از هشت ماه از سال می گذرد و مدت ها است که کشور در محاصره اقتصادی می باشد و بیش از دو ماه است که مورد تجاوز همه جانبه نظامی قرار گرفته، آیا اینهمه کافی نیست براینکه بودجه ای برای کشور در این حالت اضطراری تهیه و اجرا شود.

تهیه و تصویب بودجه به منظور آن است که درآمد و هزینه کشور طی سال مالی براساس پیش بینی های سنجیده و رسیدگی شده و تصویب شده به عمل آید.

وقتی بیش از دوسوم سال گذشته است، تهیه و اجرای بودجه برای چه صورت می گیرد. چرا بودجه اضطراری را تهیه نمی کنند، دشواری کار در کجا است، چرا دشواری را به آگاهی مردم نمی رسانند، مگر این مردم نیستند که دست آخر باید ناگواری ها و تلخی ها را تحمل کنند، پس چرا آنها در جریان نمی گذارند.

راستی در حال حاضر، درآمد و هزینه کشور براساس کدام بودجه تصویب شده صورت می پذیرد، آیا درآمد و هزینه کشور خارج از نظام بودجه به عمل می آید. آیا هیچ نظم و روند حساب شده ای بر درآمد و هزینه دولت حاکم نیست. اگر هست کدام است و منابع و مقدار درآمد آن چیست و محل های هزینه و

آن، واردات و صادرات و ترانز پردهای خارجی کشور به صورت معماهای حل نشدنی درآمده است.

به راستی زندگی بر توده مردم و به ویژه مزدگیران سخت شده، همه شاهد نابسانمانی های شدید حیات اقتصادی و پولی و مالی کشور هستند ولی هیچکس پاسخگویی در برابر پرسشهای مردم را برعهده نمی گیرد.

از همه اینها بالاتر، مردم از وضع بودجه کشور خود آگاهی ندارند، نمی دانند هزینه های دولت از چه محلی تأمین می شود، درآمد عمومی در چه زمینه هایی به مصرف می رسد، و هیچکس نمی داند درآمد دولت چه اندازه است.

چرا اینها را از مردم پوشیده می دارند، چرا نمی گذارند مردم از وضع مالی و پولی کشور خود آگاه باشند، چرا نظام بانکی، به

وضع مالی و پولی کشور در ابهام نگرانی آوری فرو رفته است. این ابهام سرچشمه جنسها و برداشتهای گوناگون شده و آگاهان و ناآگاهان هر کدام از وضع نابسانان اقتصادی سخنی می گویند.

روند ناگوار قیمتها و اشتغال و همه زمینه های حیات اقتصادی کشور از فردا و فرداهای مصیبت باری خبر می دهد. در این میان دولتمردان و مسئولان نظامهای پولی و مالی و اقتصادی کشور مهر سکوت بر لب زده و اگر گاهی سخنی بر زبان می آورند چنان سر بسته و گنگ است که نه تنها از نگرانی ها نمی کاود، بلکه آنها را شدت و وسعت می بخشد. مهمترین جنبه های حیات اقتصادی و اصلی ترین موضع های مالی و پولی کشور از مردم پنهان نگاه داشته می شود.

همه چیز در حال ابهام فرو رفته، درآمد و هزینه دولت، اندوخته ارزی، پشتوانه اسکناس، حجم اسکناسهای در انتشار، حجم اعتبارهای بانکی، میزان مالیات وصولی دولت و زمینه های

زمان حمله فرارسیده است

همه ارتشیان و نیروهای ذخیره که کار آزموده و وفادار به انقلاب هستند باید به این نبرد سرنوشت ساز فراخوانده شوند.

فرمانده کل قوا به رهبری امام خمینی وظیفه دار نظم این یونگ عظیم است و هیچ مرکز و کانونی نباید اختلال در این فرماندهی یگانه به وجود آورد.

در تمام این آشفته گی ها با اتکال به نیروی پروردگار بزرگ و توان بی پایان ملت بپاخاسته ایران، این توطئه آمریکای جهانخواه نیز به شکست خواهد انجامید و انقلاب جهانگستر ما پیروز خواهد شد.

اکنون گرچه که دشمن تجاوزگر در همه جبهه های جنوب و غرب کشور ابتکار عمل از دست داده است ولی پیروزی های مرحله ای نباید آسان انگاشتن دنباله نبرد را در ذهن ها بنشانند.

باید دانست که دشواریها در پیش است و دشمن برانگیخته شده از سوی ابرقدرتها به سادگی دست از ستیزه بر نخواهد داشت.

چاره کار آن است، که همه نیروهای مسلح کشور یکپارچه از فرماندهی کل قوا پیروی کنند و سپاه پاسدار انقلاب و دیگر رزمندگان با ارتش که باید ستون اصلی حرکت های آینده باشد در هم آهنگی کامل قرار گیرند و مجموعه فرماندهی ارتش هر چه آگاهتر و هر چه چالاکتر گردد و سرانجام می باید در فرو کوفتن ارتش زبون شده دولت نژادگرای بعث عراق بیشترین تحرک و سرعت را بکار برد تا هر چه زودتر تارومار گردد و این زمینه فتنه گری امپریالیستها برای همیشه از میان برداشته شود.

فرسایشی شدن جنگ گذشته از زبانهای جبران ناپذیری که به ایران می زند به دشمن آسیب دیده، فرصت چاره اندیشی و گردآوردن ساز و برگ و نیروی تازه می دهد، باید این فرصت را از آن بازستاند و همچنانکه در شماره گذشته آرمان ملت نوشته آمد «اینک زمان آن است که بر سرتاسر مرزهای دشمن حمله های دلیرانه برد و در هر گوشه خاک دشمن باید آتش ها افروخت و باید از بلندبهای کلاشین تاجزیره مینو، همه جا دشمن را به ستیزه کشید.

نیاید اجازه داد جنگ بسیار به درازا کشد و نیاید فرصت گذارد که دشمن بیاساید باید از اینجا و آنجا سازوبرگ جنگ فراهم آورد.»

باید در جبهه به سرعت ارتش دور تجاوزگران بعثی را از پا در انداخت و باید در پشت جبهه به نیرومند ساختن بنیه اقتصادی کشور پرداخت و در نگهداشت «همبستگی ملی» که سخت به خطر افتاده است کوشا بود.

باید دانست دشمن اصلی ایران و انقلاب، کشور استعمار ساخته عراق نیست بلکه امپریالیسم حیله گر و آزمند آمریکاست.

از مونهای گذشته این معنی را آشکار میدارد که امپریالیسم آمریکا هر بار که سرکوب شود بنا بر سرشت خود، بار دیگر رذیلانه تر هجوم خواهد آورد.

پس باید برای پاسداری از ایران و برای تداوم انقلاب، هر آنچه لازمه نبرد و پیروزی است، همواره فراهم داشت.

گردنهای جدید مالیاتی می باشد که هر دوی اینها از اساسی ترین رکن های حرکت و جهت گیری اقتصاد کشور است.

مالیات تنها به عنوان منبع درآمد دولت نباید مورد لحاظ قرار گیرد، مالیات یکی از اصلی ترین ابزارهای اقتصادی است و به هنگام وضع یا افزایش نرخهای آن، باید دقت بسیار مبذول گردد که در وهله نخست مالیات قابل انتقال به دیگران نباشد و اگر مالیاتی بر مؤسسه ها یا کارخانه ها یا مشاغل وضع شود و چنان باشد که مالیات دهندگان بتوانند آن را

به دیگر گروه های اجتماعی یعنی به توده تهیدست منتقل کنند در حقیقت مالیات بر فقر وضع شده است، نه بر درآمد، برای نمونه اگر مالیات پزشکان یا وکیلان دادگستری یا وارد کنندگان کالاهای خارجی وضع شود و ایشان هم به نوبه خود حق ویزیت و حق الوکاله و قیمت کالای خود را افزایش دهند (که بی گمان هم چنین خواهد شد) آنگاه دولت مالیات بردارمی دریافت نداشته بلکه مالیات از بی درآمدها به دست می آورد و زندگی را بر توده بی درآمد و کم درآمد کشور تلختر میکند و اثر قطعی و حتمی آن، شلاق زدن بر سمنند بادپای تورم است.

در وهله دوم، اثر مالیاتها، بر تند کردن یا کند کردن سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال است. اگر مالیاتهای بر مشاغل و خدماتی وضع شود که در زمینه های سرمایه گذاری فعالیت دارند، احتمال آن می رود که سرمایه گذاری باز هم آسیب بیشتری ببیند.

در وهله سوم، افزایش نرخهای مالیاتی و وضع مالیاتهای جدید، بسیاری اوقات زمینه های مالیات را از میان میبرد بدان حد که درآمد دولت در مجموع کاهش می یابد.

از اینرو برای آنکه افزایش مالیاتها به نحوی درست و شایسته تنظیم و تصویب شود، بسیار بجا است که آنها را به اطلاع آگاهان اقتصادی برسانند و از ایشان بخواهند که در آن باره رسیدگی و اعلام نظر کنند.

تصمیم های اقتصادی تا این حد مهم را نباید فقط به نظر کاردارهای اداری متکی کرد، این موارد چنانچه به اطلاع کارشناسان و آگاهان برسد و پس از دریافت نظر ایشان تصمیم لازم و قطعی گرفته شود بسیار مفید خواهد بود.

اخذ مالیات، کاری است مربوط به همه مردم و جز در موارد حاد و خاص که افشای چگونگی تصمیم میتواند باعث فرار از پرداخت مالیات گردد، باید پیش از اخذ تصمیم قطعی و نهائی به اطلاع همگان برسد به خاصه آنکه به هنگام تقدیم لایحه پیشنهادی به مجلس شورا به اجبار مطلب به اطلاع همگان خواهد رسید.

معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی، گفتگوی خود را چنین ادامه میدهد: در مورد میزان مالیات وصولی سال جاری و مقایسه آن با زمان مشابه کلاً ما در هفت ماهه سال جاری (تا آخر مهرماه) ۱۹۵۰ میلیارد ریال وصولی داشتیم که در مقایسه با ماههای مشابه در حدود ۵۰ یقیه در صفحه ششم

برآوارگان جنگ چه میگردند

بندرماهشهر را هم افزود.

ولی برای آنکه در حسابهای خود احتیاط را از دست ندهیم از بحساب آوردن این گروهها در شمار آوارگان جنگ خودداری میشود و رقم مربوط به آنها بعنوان ضریب احتیاط برآورد.

تعدیل زیاد گوییهایی رقمهای پیش منظور میگردد. براساس این حسابها دست کم هشتصد هزار نفر را باید در شمار آوارگان جنگی پنداشت. و برای این عده باید وسیله گذران حیات فراهم آورد.

راست است که گروهی از آوارگان در سایر شهرهای ایران آشنایان و کسانی دارند و میتوانند به آنان مراجعه کنند و از کمکها و پشتیبانیهای ایشان بهره گیرند ولی شمار این گروه اندک است و یاوریهای کسان ایشان هم نمیتواند برای مدت طولانی ادامه یابد بویژه آنکه وضع اقتصادی کشور چنان میباشد که ساکنان ناحیههای دور از جنگ هم در فشار کمی درآمد بسیاری موردها نداشتن درآمد و گرانی کمرشکن، در فرام آوردن نیازمندیهای خود، بادشواری روبرو هستند و بطور طبیعی تحمل بار هزینه اضافی برایشان مقدور نیست.

از اینرو میباید برای پناه دادن هشتصد هزار نفر بطور جدی چاره اندیشی کرد و اگر دولت برای پناه دادن این گروه چاره اندیشی نکند و این عده ناگزیر به چند شهر در دسترس خود از قبیل شیراز و اصفهان و تهران سرازیر شوند و در این شهرها به جستجوی سرپناه و خوراک و پوشاک برخیزند خواه و ناخواه نظم قیمتها و روند اقتصادی این شهرها بشدت دچار اختلال خواهد شد.

سرازیر شدن چنین گروهی تقاضاهایی به بازار این شهرها وارد میکند که به هیچروی آمادگی پذیرفتن آن را ندارد.

تقاضای مسکن، نخستین و اساسیترین تقاضای آوارگان جنگی خواهد بود، و وارد شدن چنین تقاضایی به بازار مسکن این شهرها، برآستی مصیبت آفرین خواهد بود.

هم اکنون در این شهرها، مسکن یشکی از اصلیترین دشواریهای زندگی مردم است و کمیبایی و گرانی مسکن شدت خانوادهها را آزار میدهد و اگر تقاضای سیل پناهندگان یا آوارگان جنگی برای مسکن به بازار محدود این شهرها وارد شود، فاجعهای پدید خواهد آمد که تا سالهای سال درمان آن میسر نخواهد بود و گرانی هول انگیز مسکن که هم اکنون کمبیش وجود دارد، در صورت افزایش تقاضا به شکلی جنون آمیز در خواهد آمد.

سرازیر شدن این گروه بشهرهای مختلف، بر عرصه خدماتی این شهرها نیز فشار غیرقابل تحمل وارد میکند.

عرضه خدماتی هر شهر، متناسب با نیازمندیهای مردم آن شهر فراهم آمده است. و افزایش ناگهانی خریداران چنین خدماتی، نظم حداقل این خدمات را، و در بسیاری موردها کمتر از حداقلی را که هم اکنون وجود دارد، برهم میریزد. در هر شهر، به تناسب نیازمندیها، نانوائی و گرمابه و تاکسی و اتوبوس..... وجود دارد و سرازیر شدن آوارگان بشهرها، موجب خواهد شد که صف انتظار نانوائیها و اتوبوسها بشکلی رقت آور طولانی تر شده و راهرو انتظار گرمابهها، بگونههای غیرقابل تحمل از مشتریان انباشته گردد و خواستاران تاکسی در کنار خیابانها «تودههای درهم فشرده» بیرون از حوصلههای را بوجود آورند.

از سوی دیگر، آوارگان جنگی بطور طبیعی توانایی فراهم آوردن هزینه زندگی خود را در درون شهرهایی که تازه به آن میرسند ندارند و برای ایشان، پیدا کردن کار، چیزی است در حد غیرممکن.

گذشته از اینکه بیشترین شمار آوارگان از کودکان و زنان و سالمندان پدید می آید و اینها در وضعی نیستند که بتوانند کاری برای خود فراهم کنند، اگر مردان توانا و کارآمدهای هم در میان آوارگان جنگی باشند بازهم نخواهند توانست برای خود کاری بدست آورند، زیرا انبوه عظیم مردم شهرها، خود بی کارند و چنانکه پیدا است تا سالها بیکار خواهند ماند.

و بنابراین آوارگان جنگی نمیتوانند در شهرها کاری بدست آورند و چون اغلب، از دارایی و سرمایه خود محروم ماندهاند و چشمه درآمدی هم ندارند، توانایی مالی برای گذران زندگی خود را نخواهند داشت و سرازیر شدن ایشان بشهرها، زندگی را بر خود آنان و ساکنان دیگر شهر، بسیار تلخ خواهد ساخت. براساس آنچه بطور فشرده گفته شد هیچ راه حلی در میان نیست مگر آنکه دولت مسئولیت سامان بخشیدن به زندگی و گذران آوارگان جنگی را برعهده بگیرد.

رها داشتن آوارگان برای آنکه مردم شهرها از ایشان پذیرائی کنند، در حدی بسیار محدود و برای مدتی کوتاه میسر است.

نه خانوادهها و نه شهرها ظرفیت پذیرائی نامحدود از این گروه را ندارند و اگر دولت بطور مستقیم و کامل کار پذیرایی از ایشان را برعهده نگیرد پیامدهای بسیار دردناک اخلاقی و اجتماعی و روانی ببار خواهد آمد که زدودن آنها تا سالها و سالها میسر نخواهد بود.

از سوی دیگر آوارگان جنگی حقی برهمه مردم ایران دارند زیرا رنجی که بر آنها بار شده بخاطر دفاع از آسایش و آرامش همه مردم ایران بوده است.

آنها در حقیقت سیر بلای دیگر مردم ایران شدهاند. زندگی آنها پریشان شده تا زندگی در سایر جاهای ایران پایدار بماند.

دکتر بهزاد نیا متذکر شد «هم اکنون ده اردوگاه در سطح کشور برای اسکان آوارگان وجود دارد که در حال حاضر از دو اردوگاه بهره برداری میشود این دو اردوگاه در جیرفت و بهبهان قرار دارند. بقیه اردوگاهها یا احتیاج به تعمیر دارند و یا در حال بهره گیری نامنظم هستند.

دکتر بهزاد نیا سپس به ظرفیت اردوگاهها اشاره کرد و گفت: اردوگاه جیرفت که مورد بهره برداری قرار گرفته است یکصد هزار نفر را در خود جای خواهد داد و همچنین اردوگاه بهبهان در حال بهره گیری نامنظم است، اما تاسی هزار نفر را میپذیرد و نیز اردوگاه سراب نیلوفر گنجایش یکصد هزار نفر را خواهد داشت. سرپرست جمعیت هلال احمر در تشریح وضعیت اردوگاههای آوارگان جنگی یادآور شد اردوگاه داراب تا ظرفیت پانزده هزار نفر در دست بررسی و مطالعه است و اردوگاه برازجان نیز در حال بهره گیری نامنظم با ظرفیت پانزده هزار نفر میباشد. همچنین اردوگاه نیشابور برای پذیرش ده هزار نفر و کرمان برای پنج هزار نفر و امام شهر پنج هزار نفر در دست احداث میباشد. «سرپرست جمعیت هلال احمر در پایان اعلام کرد «جمع کمکهای نقدی که بحساب جمعیت واریز شده است تاکنون به دو میلیارد ریال رسیده است.»

با توجه به گفتار دکتر بهزاد نیا و با بررسی زمینههای پیدایی آوارگان جنگی یادآوری نکتههایی را لازم میدانم.

یک نگاه اجمالی به زمینههای پیدایی آوارگان جنگی به خوبی نشان میدهد که شماره آوارگان جنگی بیش از آنست که در اردوگاههای گفته شده بتوان جا داد. ظرفیت اردوگاههای یاد شده به قرار زیر است.

۱- اردوگاه جیرفت با ظرفیت ۱۰۰/۰۰۰- نفر
۲- اردوگاه بهبهان با ظرفیت ۳۰/۰۰۰- نفر
۳- اردوگاه سراب نیلوفر با ظرفیت ۱۰۰/۰۰۰- نفر
۴- اردوگاه داراب با ظرفیت ۱۵/۰۰۰- نفر
۵- اردوگاه برازجان با ظرفیت ۱۵/۰۰۰- نفر
۶- اردوگاه نیشابور با ظرفیت ۱۰/۰۰۰- نفر
۷- اردوگاه کرمان با ظرفیت ۵/۰۰۰- نفر
۸- اردوگاه امام شهر با ظرفیت ۵/۰۰۰- نفر
جمع کل ظرفیت اردوگاهها ۲۸۰/۰۰۰- نفر

از سوی دیگر جنگ تاکنون در سه استان کرمانشاهان ایلام و خوزستان جریان داشته است و بخشهایی که از این استانها صحنه پیکار بوده به این شرح میباشد:

الف- در استان کرمانشاهان
قصر شیرین با جمعیتی نزدیک به ۱۶/۰۰۰ نفر
سومار با جمعیتی نزدیک به ۶/۰۰۰ نفر
گیلانغرب با جمعیتی نزدیک به ۲۵/۰۰۰ نفر
سرپل ذهاب با جمعیتی نزدیک به ۳۰/۰۰۰ نفر
جمع کل جمعیت ناحیههای جنگی استان کرمانشاهان ۷۷/۰۰۰ نفر

ب- در استان ایلام
مهران با جمعیتی نزدیک به ۳۲/۰۰۰ نفر
موسیان با جمعیتی نزدیک به ۴/۷۰۰ نفر
جمع کل جمعیت ناحیههای جنگی استان ایلام ۳۶/۷۰۰ نفر

پ- در استان خوزستان
خرمشهر با جمعیتی نزدیک به ۲۲۰/۰۰۰ نفر
آبادان با جمعیتی نزدیک به ۳۷۰/۰۰۰ نفر
اهواز با جمعیتی نزدیک به ۴۸۰/۰۰۰ نفر
شوش با جمعیتی نزدیک به ۳۷/۰۰۰ نفر
سوسنگرد با جمعیتی نزدیک به ۳۰/۰۰۰ نفر
هوزگان با جمعیتی نزدیک به ۲۰/۰۰۰ نفر
بستان با جمعیتی نزدیک به ۲۸/۰۰۰ نفر

جمع کل جمعیت ناحیههای جنگی استان خوزستان ۱/۱۸۵/۰۰۰

براساس محاسبه بالا جمعیت کل ناحیههای جنگی عبارت خواهد بود از:

جمعیت ناحیه جنگ زده استان کرمانشاهان + ۷۷/۰۰۰ نفر
جمعیت ناحیه جنگ زده استان ایلام + ۳۶/۷۰۰ نفر
جمعیت ناحیه جنگ زده استان خوزستان + ۱/۱۸۵/۰۰۰ نفر
جمعیت کل ناحیههای جنگ زده ۱/۲۹۸/۷۰۰ نفر

بخش بزرگی از این جمعیت در شمار آوارگان جنگی درآمدهاند و از جمله به تقریب همه جمعیت قصر شیرین و سومار و سرپل ذهاب و گیلانغرب و خرمشهر و سوسنگرد و بستان و هرمزگان و مهران و موسیان ناچار شدهاند شهر خود را رها کنند و از خانه و محل کار خود جدا شوند.

بر اساس رقمهای داده شده شمار این گروه از چهارصد هزار نفر فرزونی میگردد. و بخش بزرگی از جمعیت آبادان و اهواز را هم باید بر این شمار افزود و اگر فقط نیمی از جمعیت این دو شهر به خیل آوارگان جنگی پیوسته باشند این عده هم از چهار صد هزار نفر تجاوز خواهند کرد.

با توجه به اینکه جمعیت بسیاری از روستاهای حومه غربی اهواز، ناگزیر به صف آوارگان پیوستهاند و با توجه به اینکه در دو شهر آبادان و اهواز، کودکان و زنان پیش از نیمی از جمعیت هر دو شهر را تشکیل میدهند، بحساب گرفتن رقم چهارصد هزار نفر آواره جنگی برای این دو شهر رقم سنگینی نیست.

بر اساس حسابهای بسیار احتیاط آمیز بالا، رقم آوارگان جنگی از هشتصد هزار فرزونی میگردد که بر این شمار باید آوارگان شوش و بخشی از مردم دزفول و بندر امام خمینی و

از اینرو همه ملت ایران در برابر ایشان مسئولیت دارند و همه باید در زدودن رنج آوارگی از ضمیر ایشان تلاش کنند و دولت بگونهی اجرا کننده این مسئولیت ملی و همگانی باید در فراهم آوردن وسیله آسایش آوارگان جنگی بکوشد.

این مسئولیت فقط یک مسئولیت اخلاقی نیست. تعهد در برابر آوارگان جنگی فقط از احساسات و عواطف بشری بر نمی خیزد. بلکه براساس عاملهای محاسباتی و اقتصادی همه مردم در برابر آوارگان جنگی تعهد دارند. همه مردم به آوارگان جنگی بمعنای دقیق بدهکارند و باید بدهی خود را بسپردازند و دولت از جانب همگان باید پرداخت این بدهی مبادرت ورزد.

در برخورد با آوارگان جنگی همه دست اندر کاران و همه مردم باید به یاد بیاورند که آنها بستانکار راستین نیستند و باید این نکته را به طور روشن برای همه توضیح داد هم برای خود آوارگان جنگی و هم برای سایر مردم.

باید همگان واقف شوند که آوارگان جنگی درخواست کمک و بخشش ندارند آنها حقوق قانونی خود را طلب میکنند و همه ایرانیان به آنها تعهدی ملی، قانونی، اقتصادی و اخلاقی دارند و باید در اجرای تعهد خود درنگ رواندارند و باید این نکته همواره در همه خاطرها بماند و در همه گوشها طنین بیفکند که آوارگان جنگی گروه مستمندانی نیستند که به تقاضای کمک برخاستهاند. آوارگان مرزبانان دلیری هستند که برای پاسداری از ایران دچار آفت و ضربه شدهاند و نگهداری از ایشان و بازسازی زندگی آنان میباید در شمار هزینههای جنگی کشور منظور و از اولویت خاصی هم برخوردار گردد.

رعایت این نکته در برخورد با آوارگان جنگی از آنرو اهمیت دارد که روحیه و عزت نفس آوارگان آسیب نیبند، اگر به ارزشهای روانی و عاطفی آوارگان آسیب وارد شود و اگر از منزلت والایی در چشم همگان برخوردار نشوند در پایان دوران آوارگی دشواریهای روانی و عاطفی در روحیه آنان پدید خواهد آمد.

از اینرو میباید رابطه دولت و مردم با آوارگان براساس یک برداشت اقتصادی و اجتماعی پیوند خورده با حرمت انسانی تنظیم شود.

در ساکن کردن آوارگان جنگی تنها رفاه جسمانی آنان نباید منظور باشد بلکه امنیت عاطفی و احترام فردی و اجتماعی و سلامت روانی آنان هم باید بشکلی بسیار شدید و چشمگیر منظور شود. باید از ایشان قدردانی و سپاسگزاری بعمل آید و با بهره گیری از وسیلههای گوناگون تربیتی داده شود که از حیثیت آنان هیچ کم نگردد.

پس در سامان دادن بکار و رفع دشواریهای آوارگان باید جنبههای متفاوت رفاه جسمانی و حیثیت اجتماعی و سلامت روانی ایشان مطرح نظر قرار گیرد و برای تأمین این خواستهها باید اعتبار کافی تأمین گردد.

بر اساس گفتههای آقای دکتر بهزاد نیا ظرفیت اردوگاههای فراهم شده و یا در دست بازسازی در حدود دویست و هشتاد هزار نفر است و بناگزیر باید بسرعت بر شمار آنها افزوده شود. فراهم ساختن اردوگاه، کار دشواری نیست و با بهره گرفتن از امکانهایی که در داخل کشور، چه در مؤسسههای دولتی و چه در مؤسسههای خصوصی وجود دارد میتوان با سرعت اردوگاههای ارزان قیمت و آسایش بخش فراهم آورد.

این اردوگاهها را میتوان چنان ساخت که پس از برطرف شدن دشواری آوارگان جنگی برای منظورهای دیگر هم قابل استفاده باشد.

برای نمونه میتوان از این اردوگاهها بگونهی مرکزهای گردش علمی جوانان و دانشجویان و یا کانونهای گسترش سفر و ایرانگردی همگانی بهره گرفت.

برای فراهم آوردن اردوگاهها میتوان از سازمان جهانگردی کشور یساری خواست، این سازمان، در گذشته، بسپرداشتن اردوگاههای گوناگون را بررسی کرده و طرح و نقشههای مختلف برای این کار آماده دارد و کادر فنی این سازمان در این زمینه تجربههایی بدست آوردهاند.

میتوان از این سازمان و از وزارت مسکن و شهرسازی در گسترش بخشیدن به اردوگاهها یاری خواست و هزینههای برپا کردن اردوگاهها را هم میتوان از محل اعتبار و بودجه این دو مؤسسه تأمین کرد.

این کار در راستای وظیفههای هردوی این موسسهها است و اینان باصرف کردن اعتبارهای خود در برپا داشتن اردوگاه در حقیقت وظیفههای اصلی و اساسی خود را انجام میدهند. این دو مؤسسه یعنی سازمان جهانگردی و وزارت مسکن و شهرسازی باید طرحهای دیگری را که در دست اجرا دارند فروگذارند و به ایجاد اردوگاه بپردازند، زیرا بی هیچ گفتگو، از هر نظر این موضوع دارای اهمیت و برتری خاصی است.

در تجهیز اردوگاهها میتوان گذشته از اسکانهای سازمان جهانگردی، از کمکهای مردم استفاده کرد و نیز میتوان از وسیلهها و داراییهای همه سازمانهای دولتی بهره گرفت. در گونه گون سازمانهای دولتی و آموزشی کشور مقدار فراوانی میز و صندلی و پرده و ظرف و مانند اینها وجود دارد که بسیاری از آنها در شرایط حاضر مورد استفاده نیست. میتوان آنها را با هزینه بسیار ناچیز آماده بهره برداری در اردوگاهها کرد و باید کوشید تجهیز اردوگاهها باذوق و سلیقه صورت گیرد و جلوه خارجی آنها فشنگ و پاکیزه باشد و برای اینکار هم کادر فنی سازمان جهانگردی میتوانند کمک نمایند.

اردوگاهها باید به همه وسیلههای بهداشتی مجهز باشند و بقیه در صفحه ششم

ارگان حزب ملت ایران

به یاد مدرس قهرمان استقلال و آزادی ایران

اولین کسی که برضد عملیات سردار سپه (رضاخان) بمناسبت دخالت‌های ناروا در امور کشوری و مالی مملکت زبان با اعتراض گشود، مدرس بود. در مورد فشار روزنامه نگاران و آزادیخواهان، وجود اختلال و ناامنی در شهر تهران، به قتل رسیدن مردم بی‌گناه در کوچه و خیابان، چندین بار در مجلس داد سخن داد و سرانجام رضاخان را جهت ادای توضیحات بمجلس آورد.

مجلس چهارم با اینکه کارهای مثبتی چون تثبیت بودجه کشور را توسط دکتر محمد مصدق وزیر مالیه، به تصویب رسانده است و پس از دوره فترت، نظمی را به کشور باز گردانده است اما بعلت تشتت افکار و عقاید، از «سوسیالیست انقلابی» و «اصلاح طلب میانه‌رو» تا «ارتجاعی و قشری»، افراد به انتقاد یکدیگر می‌پرداختند. با اینکه مدرس رهبر اکثریت بود، اما بر مجلس شورای ملی ایران فکر انسجام یافته متعلق به اکثریت، حاکم نبود.

در این مجلس در مخالفت با استعمار انگلستان در مورد بین‌النهرین و ساختن کشور عراق و در امور داخلی در مخالفت با برنامه مستوفی السمالک و استیضاح از آن و پافشاری در سقوط دولت، مدرس، تاریخی‌ترین نقطه‌های سیاسی خود را انجام داده است. در این دوره که شش کابینه عهده‌دار قوه مجریه کشور شدند ساز و کار سلطه و دگرگونی برخی از شیوه‌های سیاست «موازنه مثبت» وضعی را به پیش آورد که انتخابات دوره پنجم زیر نفوذ ارتش رضاخانی انجام

گرفت و عناصر تسلیم طلب به مجلس راه یابند و رضاخان سردار سپه بریاست شصت و یکمین کابینه مشروطه ایران گماشته گردد و با داشتن پست وزارت جنگی زمینه قدرت مطلقه و ایسته خود را فراهم آورد.

در این مجلس باز هم مردم تهران با تمام سختی‌ها مدرس را به نمایندگی خود برگزیدند و این بار، برای نخستین بار، دکتر محمد مصدق نیز به پارلمان ایران راه یافت و از سوی مردم تهران، همگام و همراه مدرس شد.

دوره پنجم مجلس شورای ملی ایران، دوره شکل دادن استعمار به نظام سلطنت استبدادی جدید است. در این مدت که چهار بار رضاخان عهده‌دار ریاست کابینه بود، مردان میدان نبرد، اقلیت مجلس بودند که رهبری آنرا مدرس پذیرفته بود، علیه جمهوری قلابی رضاخانی مدرس بی‌اختاست و دکتر مصدق در هماهنگی و هم‌رزمی با او زبانه‌های جمهوری بیگانه ساخته «آتاتورکی» و دیکتاتوری را برشمرد. مدرس علیه اعتبارنامه نمایندگان «انصایی» داد سخن داد و در مجلس از بی‌حمیت‌ترین آلت‌های استعمار سیلی خورد که صدایش در سرتاسر ایران پیچید و مظلومیت وی را همراه حقانیت فراوانش به همه مردم ایران آشکار ساخت.

در این دوره، که رضاخان از ریاست جمهوری انصراف پیدا میکند، مسأله سلطنت او بمیان می‌آید که این خواست با تظاهرات مذهبی رضاخان برای فریب مردم همراه بوده است، اما مدرس بی‌هیچ هراس پایداری میکند بحدی که پس از قهر ظاهری رضاخان، وی را می‌زدند و بخانه قوام‌الدوله می‌برند و با نیرنگ تا ساعت نه شب نگهداریش میکنند تا مجلس بدور از مدرس و اثرات فکری و بیانی او دوباره بسردار سپه اظهار تمایل نماید.

علیه مدرس قهرمان و یارانش، به شیوه‌های مردم بدطینت و غرض‌ورز همه زمانها «پرونده سازی» آغاز گردید، اما «آترا که پاک است از محاکمه چه پاک»، دست بکارهای خشن‌تری زدند، ترور جوان آزاده میرزاده عشقی، و سختگیری به مدیران جراید اقلیت طرفدار مدرس و در نتیجه شکستن قلمهائی که زبان توطئه جدید استعمارگران را برملا می‌ساختند.

بدنبال تبلیغات مسکو که از مدت‌ها پیش از «ارتجاع مدرس و روحانیت» و ترقیخواهی رضاخان و «حکومت ملی!» دم میزد در رابطه با قتل کنسول امریکا ماژورایمیری در تهران، نوع دیگری «پرونده سازی» بعمل آمد که البته سودی برای دستگاه رضاخان جز اعلان حکومت نظامی بوجود نیاورد و مدرس در مجلس با اشاره دست به هیأت دولت، آشوبهای رضاخانی را با زمزمه یک بیت

مدرس که در فترت میان مجلس دوم و سوم با مبارزه علیه استبداد و خودسری ناصرالملک شایستگی فراوانی از خود نشان داده بود، متأسفانه با آغاز جنگ جهانی اول و کوتاه بودن عمر مجلس سوم، فرصت مبارزه پارلمانی را بدست نیاورده‌اند و بسان همه ایرانیان میهن‌دوست و استقلال طلب در خط انگلستان و روس (و فرانسه و ایتالیا و امریکا) که دشمنان تاریخی ایران بودند (=متفقین) قرار گرفت و بحکم علائق دینی با عثمانی و سیاسی با آلمان و اطریش (=متحدین)، بسود گروه دوم، موضعگیری کرد و دولت ایران نیز بریاست مرحوم مستوفی‌السمالک در دوازدهم ذیحجه ۱۳۳۲ قمری (اول نوامبر ۱۹۱۴ میلادی) «مسلك بیطرفی اتخاذ نمود».

مدرس و بعضی سیاستمداران و نظامیان ایران از تهران بسوی غرب ایران مهاجرت کردند و بریاست مرحوم نظام‌السلطنه «دولت مهاجرت» را تشکیل دادند که قهرمان ما بسمت وزارت عدلیه (دادگستری) برگزیده شد.

حرکتهای سیاسی مدرس در دوره مهاجرت بخش درخشانی از زندگی سیاسی اوست. در این سفر یکبار در «پل ذهاب» و بار دیگر در «قصر شیرین» با سوء قصد کردند که هر دو واقعه، جان سلامت بدر برد.

گفتگوهای مدرس و سلطان عثمانی و صدراعظم و رجال دولتی آن کشور ترسیم کننده چهره ملی و استقلال طلبی اوست که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

از هفدهم صفر ۱۳۳۴ قمری که کابینه عبدالحسین میرزای فرمانفرما به احمد شاه معرفی شد (سی و ششمین کابینه مشروطیت) تا پانزدهم شوال ۱۳۳۹ قمری که مجلس چهارم افتتاح شد (پنجاه و پنجمین کابینه مشروطیت بریاست قوام‌السلطنه) بمدت پنج سال و هشت ماه دوره فترت بدرازا کشید.

مدرس پس از پایان جنگ و شکست متحدین به ایران بازگشت و با کمک برادران کرد، از سنجند خود را به تهران رساند.

در این مدت بعلت عدم رعایت بیطرفی ایران توسط متفقین، آسیب‌های فراوان به کشور وارد شد. قحطی و شیوع برخی بیماریها سرتاسر میهن ما را فرا گرفت. شورشهای محلی و قیامهای آزادیخواهانه، پیوندهای حکومتی را با مرکز کشور متزلزل ساخت. سرکوبی قیامهای آذربایجان (به سرکردگی شیخ محمد خیابانی)، گیلان (برهبری میرزا کوچک خان - جنگلی)، خراسان (بفرماندهی کلنل محمدتقی خان پسیان)، درگیری پلیس جنوب

با دلیران تنگستان برهبری شیخ حسین چاکوتاهی و برخی حرکتهای سیاسی منطقه‌های دیگر در همین زمان تحقق یافته‌اند، در مرکز، تشکیل حزبها و انتشار روزنامه‌های متعدد و رواج بصرخی کارهای

انقلابی با مسئولیت و بی‌مسئولیت (کمیتة مجازات و ... شیرازه امور را از هم پاشیده بود و در تمام این بی‌سرو سامانیهای اجتماعی و سیاسی، سلطه بیگانه دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم داشت.

شکایت ایران به مجمع اتفاق ملل برای بیرون راندن نیروهای روسیه از خاک ایران، توطئه‌های استعمار شوم بریتانیا و تهیه مقدمات انعقاد قرار داد ایران بربراده ۱۹۱۹ میلادی، و سرانجام کودتای سنیه ۱۳۹۹ شمسی استعمار انگلستان توسط سیدضیاء و رضاخان قزاق که طرح عملی قرار داد وثوق الدوله (= ۱۹۱۹ میلادی) بود، از جمله رویدادهائی هستند که در دوره فترت میان مجلس سوم و چهارم بوقوع پیوسته‌اند و در تمامی آنها بویژه در دفاع از جنبش‌های آزادیخواهانه دنباله مشروطیت، و مخالفت با گسترش سلطه استعمار، مدرس سهم بسزائی داشت.

مدرس توسط کارگزاران کابینه کودتا دستگیر و زندانی شد و پس از چند روز باتفاق شیخ حسین یزدی که سابقه خوبی با وی نداشت، به قزوین تبعید و به حبس افتاد و تا پایان حکومت سیدضیاء در زندان فقط عمده زیر سر می‌نهاد و در زیر عبا خواب میرفت.

در دوره چهارم باز هم مدرس از سوی مردم تهران بنماینده گی مجلس شورای ملی برگزیده شد.

«این سید اولاد رسول‌الله، پاکدامنی اجدادش را دارا است و در هوش و فراست، گاهی من را به تعجب می‌افکند. در مدتی بسیار کوتاه از تمام همدرسه‌هایش در گذشته و در منطق، فقه و اصول سرآمد همه یارانش می‌باشد و قوه قضاوت او در حد کمال و نهایت درستکاری و تقوی است.»

میرزای شیرازی قائد بزرگ جنبش تحریم تنباکو در ایران

در سال یکهزار و دوویست و هشتاد و هفت هجری، در اوج قدرت سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه قاجار، در روستای سرابه کچو از توابع اردستان، در خاندان سیادت، از اهل منبر و تبلیغ، کودکی بدنیا آمد که پدرش سیداسماعیل فرزند میرعبدالباقی زوارهای، نام آن نوزاد را حسن نهاد.

سیدحسن، آن کودک بساهوش در سن شش سالگی همراه خانواده‌اش به قمشه مهاجرت کرد و پس از درگذشت جدش (میرعبدالباقی) در سن شانزده سالگی، بدنبال پایان تحصیلات مقدماتی، جهت تکمیل معلومات به اصفهان آمد و تا سن بیست و یک سالگی که پدرش (سیداسماعیل) نیز وفات کرد، در این شهر تاریخی از محضر استادان بنام علوم عقلی و نقلی زمان چون ملاعبدالعلی هرنندی و جهانگیر خان قشقائی و آخوند ملامحمد کاشانی برخوردار گردید. بدنبال پیروزی مردم ایران در جنبش ایرانیگیر تحریم تنباکو، درسال یکهزار و سیصد و نه قمری عازم عتبات عالیات شد و محضر مجتهد بزرگ و مجاهد زمان مرحوم میرزای شیرازی را درک کرد و پس از مدتی در نجف اشرف در محضر بزرگترین علمای روزگار

مشروطه خواهی، مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی و مرحوم سید محمد کاظم یزدی به تعلم پرداخت و مدت هفت سال در دارالعلم‌های بین‌النهرین بهره‌ها گرفت و در سال یکهزار و سیصد و شانزده هجری قمری پس از رسیدن بمرحله شامخ اجتهاد باصفهان بازگشت و در مدرسه‌ای بنام جده کوچک بتدریس فقه و اصول پرداخت و بنام سید حسن مدرس شهرت یافت.

در هنگامه مشروطه خواهی، برخلاف بعضی گفتارها، از ماجرای نهضت بدور نبود و با مرحوم حاج آقا نورالله و آزادیخواهان اصفهان رابطه‌هایی داشت و یکبار هم در وسط روز چهار تیر بسوی وی در صحن مدرسه شلیک کردند که خوشبختانه آسیبی وارد نساخت و مدرس نیز از تعقیب ضاربان چشم‌پوشی کرد.

پس از پایان وقایع «مشروطه خواهی» و «مشروع طلبی» و ایجاد اختلاف میان رهبرانی که در ابتدا همه عدالت‌خواه و ضد استبداد و مخالف نفوذ بیگانگان بودند، گسترده‌گی تفرقه و چند دستگی مردم و کودتای محمدعلی شاه و بمباران مجلس، نشانه‌هایی در زندگی اجتماعی مدرس دیده میشود که وحدت بخشی میان ملت و تداوم نهضت استقلال طلبی و آزادیخواهی از آن ساطع است و بهمین دلیل پس از پایان «استبداد صغیر» و پیروزی مجاهدان آزادیخواه و فرار محمدعلی شاه و انتخابات و گشایش دوره دوم مجلس شورای ملی ایران، بدرخواست علمای عتبات عالیات و تقاضای مجلس، سیدحسن مدرس اصفهانی بعنوان مجتهد طراز اول طبق قانون اساسی، عازم تهران شد تا بر مصوبات مجلس نظارت کرده و نمایندگان ملت را رهنمونی دهد.

پس از یکی، دوبار سخنرانی در مجلس، همگان دانستند که این «مجتهد طراز اول» از برجسته‌ترین سیاستگران ایران است، وی با چند اظهار نظر منطقی و قاطع درباره، نظامنامه داخلی مجلس، مخالفت با انحصار تریاک، قانون عتیقات، مسأله موقوفات، قانون انتخابات، اقلیتهای مذهبی، خاک سرخ جزیره هرمز مخالفت با اولتیماتوم روسیه، قوانین آئین دادرسی و سرانجام مخالفت با تعویق انتخابات دوره سوم، بگونه مرد دیانت و سیاست ایران و قهرمان مشروطه راستین نامش در سرتاسر ایران بلند آوازه گردید و مردم حق‌شناس و روشن بین تهران در دوره سوم قانونگزاری وی را در سال ۱۳۳۲ قمری بنمایندگی خود برگزیدند و علمای عتبات و روحانیت ایران نیز بار دیگر طراز اول بودن وی را در مجلس تأیید کردند.

چنین پاسخ گفت:

محتسب فتنه در این شهر ز من داند ومی لیک من اینهمه از چشم شما می‌بینم!

مدرس در مخالفت با رضاخان کار را بجائی رساند که او را استیضاح کرد و سردار سپه که بشدت از این مسأله بویژه صحبت کردن در مجلس وحشت داشت، بناچار در مجلس حاضر شد و مدرس درباره «سوء سیاست نسبت بداخله و خارجه، قیام و اقدام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی و تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت» آنچه را که باید بگوید، بتفصیل بیان داشت.

حرکت کمیته سعادت و قیام خوزستان و فرستادن سفیر بهپاریس و گفتگو با احمد شاه و تلاش در بازگرداندن وی بتهران و کوتاه کردن دست رضاخان از امور کشوری و لشکری، خطوط دیگری از مبارزات مدرس برای استقلال ایران و آزادی مردم بود که سودمندی زیاد ببار نمی‌آورد و در عوض رضاخان با سفر به خوزستان و سرکوبی مخالفان و اعزام قزاقان به منطقه‌های مختلف و نابود کردن آزادیخواهان کشور و گرفتن سمت فرماندهی کل قوا برغم قانون اساسی و مخالفت‌های اقلیت مجلس بویژه مدرس، مواضع خود را محکمتر میکرد بطوریکه در نبودن احمدشاه و اخذ سمت فرماندهی کل قوا از نیابت سلطنت (= محمدحسن میرزا) وضعی پیش آمد که درنهم آبانماه ۱۳۰۴ خورشیدی اکثریت مجلس قزاق ساخته رضاخانی (۸۰ رأی در برابر ۵ رأی)، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام کرد و تشکیل مجلس مؤسسان را به نسبت دو برابر نمایندگان مجلس شورای ملی تصویب نمود و حکومت موقت را به رضاخان سپرد و کفالت کابینه را برعهده محمدعلی فروغی (ذ‌کاء الملک) قرار داد.

مجلس مؤسسان زیر فشار ارتش رضاخانی در چهارمین جلسه خود بتاريخ بیست‌ویکم آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی با اکثریت ۲۵۷ رأی از ۲۶۰ تن حاضر، طی ماده واحده‌ای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را دگرگون کرده و سلطنت را برضاخان تفویض نمود و در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ خورشیدی مراسم تاجگذاری برپا شد.

و در همان تاریخ، فروغی (ذ‌کاء الملک) بطور رسمی ریاست کابینه را برعهده گرفت و از شگفتی‌های روزگار یکی اینست، رضاخان زمانی که به تصمیم متفقین از سلطنت وابسته، فروافتاد و بتاريخ بیست‌وپنجم شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی استعفاى خود را امضا کرد، بازهم ریاست کابینه برعهده محمدعلی فروغی بود!

باهمه تلاشهای مدرس و یاران همگامش از جمله دکتر مصدق، سلسله جدید (= پهلوی) که تنها نظام سلطنتی بیگانه ساخته ایران است، برپا گردید، اما نه مدرس و نه مصدق هیچکدام نتوانستند این تغییر جدید را قبول نمایند یا بسان بسیاری از «خوشنامان» دیگر که با رضاخان سردار سپه نیز مخالفت‌هایی داشتند، چهره رنگین نمایند و وزارت و وکالت و سفارت بپذیرند.

در انتخابات دوره ششم قانونگزاری باز مردم تهران «مدرس و دکتر مصدق» را بنماینده گی خود برگزیدند. در همان جلس‌های اول، در مخالفت با اعتبارنامه‌های برخی از نمایندگان «قلابی» مدرس چهره ناآرام و خستگی ناپذیر خود را نشان داد.

رضاخان برقتل مدرس و ملک الشعراء واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت بقتل رسید و مدرس نیز با زیرکی و زبردستی تمام و برداشتن چندین زخم در ساعد و بازوان و کتف، از مرگ رهایی یافت و برای چندمین بار تیر رضاخان به سنگ خورد!

پس از شصت و چهار روز غیبت استعلاجی، مدرس عصارانان به مجلس آمد و در همان روز که «لایحه خالصه جات» مطرح بود اظهار نظر کرد و تا آخر مجلس چند بار درباره «معارف» «اعزاز دانشجو» و «راه آهن» صحبت نمود و باروی کارآمدین مخیر السلطنه بعنوان رئیس الوزرائی شدیداً مخالفت کرد. مدرس از مدت‌ها در مسجد و مدرسه عالی سپه سالار، بتدریس فقه و اصول می‌پرداخت. رضاخان برای اینکه مدرس را راضی کند تولید مدرسه رابوی داد، اما آن مرد بزرگ که ترس را اسیر خود کرده بود، مدرسه رابه مرکز علمی و حقوقی ضدسلطنت بدل نمود و مشهور است که در درس گفته بود که اگر درازدام رضاخان کشته شود خونس هدر رفته و قاتلان عملا تیره هستند!! این خبر رضاخان را بسیار گران آمد و در ملاقات‌هایی نیز معلوم شد، مدرس اهل سازش نیست و «تخریکات» او ادامه دارد، بهمین دلیل در یکی از شبهای تاریک سال ۱۳۰۷ شمسی، سر تنیپ

ارگان حزب ملت ایران

محمد درگاهی سرهنگ راسخ و سرهنگ ادیب السلطنه (رادرسر) و تعدادی از ماموران نظامی بی‌خبر وارد خانه کوچک مدرس می‌شوند و پس از فحاشی و بی‌احترامی وی را به زور از خانه بیرون می‌آورند و سوار اتومبیل می‌کنند و بسوی خراسان در شهر خواف واقع در مرز افغانستان تحت نظر یک افسر ویست و پنج سرباز قرار می‌دهند پس از تحمل نه سال زندان وی را در آبان ماه ۱۳۱۶ به شهر کاشمر انتقال می‌دهند طبق اسناد فراهم شده این حرکت جدید هم «حسب الامر جهانمطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» بوده است. یاور جهانسوزی معروف به شمر از مشهد برای کشتن مدرس راهی کاشمر می‌شود و بانیرنگ پاسبانان مدرس را که بمرور باو علاقمندی پیدا کرده بودند از منزل بیرون می‌آورند و دوتن از دژخیمان نظام استبداد پهلوی بنام حبیب خلیج معروف به میر غضب‌ورس‌دبان مستوفیان، دردهم آذرماه ۱۳۱۶ خورشیدی برابر بیست و هفتم ماه مبارک رمضان ۱۳۵۶ قمری وارد اتاقی می‌شوند که مدرس را در آن سکونت داده بودند.

پس از اندک گفتگو به او تکلیف می‌کنند تا استکان سم استرکین را لا جبرعه بنوشد. مدرس می‌گوید: «صبر کنید تا افطار بشود» آن نامردان روزگار به آن سینه‌دروازه دار اجازه این کار را نمی‌دهند.

مدرس زهر را می‌نوشد و جوان جویندگان حق بنماز می‌ایستد. زهر نیز به مدرس اثر نمی‌کند دژخیمان، او را در حال نماز بر زمین می‌زنند و با لگد ستون فقراتش را می‌شکنند و عمامه‌اش را به گردنش می‌بندند و آنقدر می‌کشند تا خفه می‌شود و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

قسمت نگر که کشته شمشیر عشق یافت مرگی که زندگان بدعا آرزو کنند

«مردم بحضرت سیدالشهدا (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرد، بابی انت وامی یه ابا عبدالله، پس منم که سگ آستان حضرت باید باقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هرگونه فحش و ناسزا بشنوم. مگر نبود مدرس در همین مجلس سیلی خورد؟ مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه بواسطه مشقاتی است که دید؟ مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟ منم دست کم از او ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده و بطوریکه عرض کردم آرزو مردم بدرجه شهادت نایل شوم»
دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران

شادروان مجتهد مجاهد سیدحسن مدرس اصفهانی، از بطن روحانیت اسلام و سنت خونین تشیع برخاسته بود و با تمام وجود بهمه ارزشهای سرزمین خود و مردم آن عشق می‌ورزید و هیچگاه مرد سیاست بمفهومی که شیادان و نام‌طلبان بدنبالش هستند، نبود.

مدرس با ایمان فراوان بیان کرده است: «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما» بدین اعتبار، برای مدرس اسلام بگونه یک نظام همه‌جانبه تجلی کرده است و راه و روش زندگی اجتماعی مردم معتقد به آن باید در این رابطه تبیین گردد چه: «منشاء سیاست ما دیانت ما است».

مدرس بی‌شک یکی از اصولی‌ترین (=مکتبی‌ترین) مجاهدان اسلام در چند قرن اخیر در میهن ما است و با علم و تلاشهای چندین ساله خود توفیق یافته است تا گمشده تاریخی مسلمانان را بشناسد، یعنی آن را پیدا کند، نه اینکه پندارهای نادرست و غرض‌ها و پیچیدگیهای روانی را بنام «مکتب» بیان دارد.

مدرس می‌گوید:

«اول کلمه‌ای که میشود نسبت داد به صاحب شریعت ما، به علم است»
وی بر مبنای آموزشهای اسلامی علم را در پیوند با اخلاق قرار میدهد:

«البته علم که بهترین چیزها است اگر دست ناکس افتاد، یعنی بد اخلاق، مضر است و فایده ندارد».

بی‌هیچ ترس و عقده‌ای می‌گوید:
«امروز که محتاج معلوم اروپا هستیم، علم را بمملکت خودمان بیآوریم»

اما نمی‌خواهد با آمدن علم اروپائی، ارزشهای مغرب‌زمین، هویت ما را دگرگون سازد:

«در رژیم نوی که نقشه آنرا برای ایران بینوا طرح کرده‌اند (سلطنت رضاخان) نوعی تجدد بما داده میشود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم تسلیهای آینده خواهند نمود» بهمین دلیل اعتقاد داشت:

«اگر معلم بی‌اورید و اولیاء امور هم مواظب باشند، سالی ده هزار بیست هزار کم است، سالی یک کرور هم خرج آن معلمین بشود نافع و بهتر است»

مدرس بگونه یک مسلمان راستین، تخصص را می‌شناخت و به اهمیت زندگی جدید در پیوند با متخصصان آگاه بود و با کمال خشوع می‌گفت:

«البته متخصصین که خیلی در اینکارها عمر صرف کرده باشند، آنها می‌فهمند، ماها نمی‌فهمیم» اضافه می‌کند:

«این یک چیزی است که محل احتیاج عمومی است و خیلی هم لازم است و ما متخصص زیاد می‌خواهیم» مرحوم مدرس نه تنها «متخصصان» و «کارشناسان» را احترام می‌گذارد و نمی‌خواهد جلای وطن نمایند، بلکه دستور میدهد: «ما باید بگردیم، آن ایرانی که یک بهره از این علم دارد بعلم او ترتیب اثر بدیم تا ایجاد متخصص بشود».

مدرس که به معارف اسلامی و فرهنگ ایران‌زمین آشنائی کامل داشت میدانست که اگر علم و تخصص بمعنای واقعی کلمه وارد جامعه و شریان‌های اجتماعی نشود، توسط حکومت‌های غرب‌زده و دست‌نشانده، «شبه تمدن» شالوده ملیت و اسلام را نابود می‌سازد:

«قریباً چوپان‌های قریه‌های قراغین و کنگاور با فکل سفید و کراوات خودنمایی می‌کنند، اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد»

ممکن است شمارهای کارخانه‌های نوشابه‌سازی روزافزون گردد اما کوره آهن‌گدازی و کاغذسازی یا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوامه بسته خواهد شد

سپل‌ها از رمان‌ها و افسانه‌های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات و پرده‌های سینما باین کشور جاری خواهد گشت، بطوریکه پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل متمدنی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوپین و بی‌عفتی‌ها و مفاصد اخلاقی دیگر خواهند شناخت مثل آنکه آن چیزها لازمه متمدن بودن است».

مدرس مکتانیم سلطه استعمارگران را می‌شناخت:

«در قرون اخیره وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن و عقب افتادن و یا غرور بعضی دول، جامعه‌های دیگری بخیال ترقی خود افتادند یا از هشیاری یا از احتیاج و یا از تجدد بخیال ترقی خود افتادند و بالخصوص در اروپا در قرون اخیره در صد و پنجاه سال قبل دولتهائی وجود پیدا کرد که در صد و بز آمدند دولتهای کوچک دنیا را بخوردند»

در برابر جهان‌خواری استعمارگران، قهرمان بزرگ ملت ما اعتقاد داشت که سلطنت رضاخان در وابستگی به دولتهای متجاوز ریشه حیات اقتصادی ایران را نابود خواهد کرد. دریک مورد می‌گوید:

«رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می‌یابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است روینابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما بجانب خارجه کج باشد و دست حاجت بدانسو دراز کنیم!»

مدرس نه تسلیم در برابر سلطه‌گران را می‌پذیرد

و نه حمله به آنها را و بیان میدارد:
«البته مقتضیات ما مقتضای وضعیت سیاسی ما، مقتضای دیانت ما با این دول (استعمارگران) عبارت از سلم و صلح است. دیانت ما در این زمان اقتضای تعرض و حمله ندارد مگر متعرض ما بشوند».

هموست که از متن زندگی تاریخی ایران، سیاست موازنه منفی را که یار و مددکارش، دکتر محمد مصدق بعمل نزدیک ساخت کشف کرده و می‌گوید:

«باید توازن عدمی را نسبت بهمه مراعات کرد نه توازن وجودی، یعنی شما برای خودتان ما هم برای خودمان»

در شناخت «خود» نقش بی‌نظیر مدرس مشهود می‌شود:

«قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است».

اسلام نگهبان قومیت ماست و قومیت نیز خود «واقعیتی» است انکار ناپذیر و مورد احترام «البته مملکت اصلش، بنایش ملت است، حقیقت، مملکت عبارت از ملتی است که در آن مملکت جمع شود و تعیش می‌نمایند»

در دوستی ایران و دفاع از این جا معیت، گفتار مدرس با سلطان محمد خامس پادشاه عثمانی و دیگر رجال آن مملکت، روشن‌گر بسیاری از واقعیتهاست که دانستن آن مبارزات کنونی را نیز بارور می‌سازد:

در سفر مهاجرت مدرس به پرنس سعید حلیم پاشا صدر اعظم عثمانی و طلعت پاشا وزیر کشور و انور پاشا وزیر جنگ می‌گوید:

«بگوئید بجای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند. زیرا ماده لغوی کلمه عجم از عجمه می‌باشد و اشتقاق آن بکلمات مختلفه حاکی از تحقیر نژاد غیر عرب (یعنی حتی ملت ترک) و ایرانی است و ما ایرانیان که دارای نواخ و مشاهیری بودیم که بزبان و تمدن عرب و اسلام خدمات شایسته کرده‌اند، سزاوار نیست که محقر شویم. لذا خواهشمندم لفظ عجم را از قاموس زبان خودتان خارج کنید و بجای آن کلمه ایرانی را انتخاب فرمائید».

به سلطان عثمانی بیان میدارد:

«مقصود از مهاجرت ما ایرانیان باین کشور اینست که اولاً دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را بس خاک عثمانی موقوف نماید».

مدرس نه تنها ایران کنونی را مورد توجه داشت بلکه خود را نماینده همه روحانیان سرزمین‌های جدا شده از ایران میدانست:

«بنده نماینده پنجاهار علما و روحانیون ایران و عتبات و قفقاز و افغان و هندوستان هستم»

در مورد عراق بیان شیوایی دارد:

«بین النهرین چه نسبت دارد به ایران و با ایرانیان؟ یک حقیقتی است که هر کس اطلاعاتی از قرون سابقه داشته باشد شاید یک استکشافاتی بکند که الان موقع ذکر آنها نیست و مساله رامسکون عنها می‌گذاریم».

اما ایران چه نسبتی دارد به بین‌النهرین، البته اغلب مسلمانان دنیا و بالخصوص ایرانیان قبششان متوجه بین‌النهرین است.

بین النهرین روح ایران است و بلکه این قطعه بین‌النهرین که امروز عراق عرب است و قبل از این مجاورت با جزیره العرب متصرف شد. اساساً یک قطعه از ایران بود. ما روحاً و جسماً از هر جهت به آن زمین و اهالی آن زمین علاقمندیم». در پاسداری و دفاع از میهن، مدرس قهرمان، مطلبی را به سلطان عثمانی بیان کرده است که نشان نهایت روشن بینی و علاقت وطنی اوست:

«گفتم اگر یک کسی از سرحد ایران بدون اجازه دولت ایران پایش را بگذارد در ایران، و ما قدرت داشته باشیم او را با تیر میزنیم و هیچ نمی‌بینیم کلاه پوستی سرش است یا عمامه یا شاپگاه، بعد که گلوله خورد دست می‌کنیم به‌بینیم ختنه شده است یا نه، اگر ختنه کرده است بر او نماز می‌کنیم، او را دفن می‌نمائیم والا که هیچ».

مدرس، ملت را منشاء حرکتهای جامعه و سازندگی‌ها میدانند و به مشروطه راستین علاقمند است:

«زمان ما یعنی انقلاب ایران رسید، یعنی ملت بیدار شد، طرز حکومت از حکومت یکنفری و فردی بحکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی باسم دولت مشروطه شد».

«شما میدانید و ما هم میدانیم،

مدرس یک ملای دیندار بود، چندین دوره زمامداری مجلس را داشت و از هر کس برای او استفاده مهیاتر بود، بعد از مردن چه چیز بجای خود گذاشت جز شرافت و بزرگی؟ ما می‌گوئیم مدرسه‌ها باید بر رأس هیئت فنیینه و قوای مجریه و قضائی واقع شود تا کشور از این حال فلاکت بیرون بیاید.

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ملت ایران (کشف الاسرار ص ۲۳۴)

مجلس واقعی، که نمایندگان ملت در آن هستند، بعقیده مدرس بنیادی‌ترین محل جس و فصل امور مملکت است و دارای شخصیتی با ارزش، چنانکه می‌گوید:

«مجلس شورای ملی عبارت است از مجموع ملت آن مملکت که حقیقتاً تمام ملت در آن مجلس جمع هستند، عظمت ملت همان عظمت مجلس شورای ملی است. هر ملتی بزرگواری او و عظمت او بعظمت مجلس شورای ملی او است و هر کس ملتی را بزرگ و با عظمت بخواید باید مجلس شورای ملی او را بزرگ بخواید ولو مجلس مشتمل بر امثال منی باشد که قدر و قیمتی نداشته باشد، ولی وقتی عضو مجلس هستم خیلی بزرگم»

مجاهد بزرگ نظام پارلمانی ایران، در خط دفاع از مشروطیت، جنبش‌های آزادیخواهانه استانهای گوناگون ایران را قبول دارد و بیان میکند:

«خیابانی آدم خوبی بود و حتی محمد تقیخان هم خیلی خوب بود و باز می‌خواهم عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود»

و از این طریق نظام استبدادی و استعمارگران مدافع آنرا مورد حمله قرار میدهد و از حیثیت و هستی ملی ایران پاسداری مینماید و چه خوب گفته است:

«ایران تمامش مال ایرانی است، مالش، حالش، حیثیتش، چاهش، چه‌اش، همه چیزش متعلق به ایرانی است».

مدرس، مظهر حقیقی انسانهایی بود که آنچه فکر میکنند، می‌گویند و آنچه را که می‌گویند عمل میکنند و در عمل به آرمانهای خود تا حد شهادت و جاودانگی پیش می‌روند.

شهید بزرگ استقلال ایران هیچ‌گاه خود را فراموش نکرد. هیچ‌گاه مقامی برای خود نخواست و با فقر و نداری، پیوند محکمی داشت و این بی‌نیازی او را به ابدیت آشنا می‌ساخت.

«من در رئیس‌الوزراء و چهل، پنجاه وزیر را دیدم و رد کردم، اگر هر کدام در این مجلس مدعی شد که مدرس یک توقعاتی از من کرده است، آن شخص خیلی مسرد است، یک کساغذ در کسبینه‌های ندارم، هیچ تقاضائی از کسی نکردم...»

چنین بود شیوه زندگی مردمی که از هیچ کس هراس دردل نداشت، رضا خان برای او رضاخان بود، مستوفی الممالک برای او مستوفی الممالک و سبزی فروش برای او سبزی فروش. احترام به انسان و انسانیت می‌گذاشت و برده مقام و مقام داران نبود.

با اینکه مبارزاتش از جنبش تحریم تنباکو آغاز شده بود، اما پیوند مبارزاتی با سرور شهیدان حسین بن علی (ع) داشت، بدیگر سخن مظهر عقیده و جهاد بود. قهرمان انقلاب مشروطیت ایران بشمار آمد و بی‌شک پیشگام نهضت ملی ایران.

آنکه پس از او آمدند، اگر مسلمان بودند، اگر باستقلال ایران وفادار بودند، اگر به آزادی ارج می‌نهادند، مدرس را مقتدای خود میدانستند و از او به نیکی و بزرگی یاد میکردند و راه او را که راه آرمانخواهی و استواری و شهادت است پذیرا بودند.

چهل‌وسه سال از شهادت مدرس می‌گذرد، ملت ایران در راه اندیشه‌های او چه گامها که برداشته است و بی‌شک روح پرفروختن نگران سرنوشت تاریخساز ملتش می‌باشد که در تعقیب سیاست توازن عدمی، با طرح خط مشی خلاق ناوابستگی، برای ساختن ایران مستقل و آزاد به استواری بنیادهای نظام جمهوری اسلامی پرداخته است. رحمت خدایتعالی بر او باد و بر همه شهیدان استقلال و آزادی ایران

در بند کشیدن آزادی، تنهائمره‌اش فقر اندیشه و اخلاق است

بر آوارگان جنگ چه میگذرد

در هزاره گاه شاید برای کسودکان مدرسه و محل های بازی فراهم شود، برای کارهای آموزشی و بهداشتی اردوگاهها، میتوان و باید از خود آوارگان جنگی کمک گرفت.

بی هیچ تردید در میان آوارگان جنگی، اشخاص درس خوانده بسیار است و میتوان با همکاری همیاری ایشان به اردوگاهها روح و روان فرهنگی بخشید.

اردوگاهها نباید بصورت مرکزهای اندوه خیز و عاری از نشاط در آیند. اردوگاهها باید هر کدام یک مرکز زنده و پر رونق فرهنگی باشد. هر اردوگاه باید بصورت یک آموزشگاه بزرگ برای استوارتر داشتن روحیه های آوارگان و اعتلا بخشیدن به آرزوهای انسانی و ملی ایشان در آید. در هر اردوگاه با بهره گرفتن از امکانات های تلویزیون آموزشی و سینماهای شهرهای بزرگ میتوان شبی چند در هفته یا در ماه فیلمهای آموزشی و اجتماعی ویا سرگرم کننده نشان داد.

برای آنکه ساکنان اردوگاهها رنج غربت حس نکنند و خود را در زمره فراموش شدگان جامعه نپندارند میتوان ترتیبی داد که خانواده هائی از شهرهای نزدیک اردوگاه میهمان ساکنان اردوگاه شوند و آنان را برخی روزها برای نهار یا شام میهمان کنند. بویژه باید برای روزهای تعطیل ترتیب دید و بازدید ساکنان اردوگاه را با خانواده های شهرها فراهم آورد.

برای آنکه آوارگان جنگی بگونه های شایسته پناه داده شوند، باید دست کم با سرعت برای چهارصد هزار نفر اردوگاه ساخته شود. این کار هم شدنی است، هم آسان، هم لازم.

باید اعتبار آن فراهم ودر مدتی بسیار کوتاه اردوگاهها ساخته و آماده شوند و جاد دارد یادآور شود که هزینه این کار هم چندان نیست و بجای دادن وام مسکن به اشخاص متفرقه، دولت و بانکها میتوانند اعتبارات خود را در این راه مصرف کنند که هزار بار از دادن وام مسکن لازمتر است. خطر بزرگی که آوارگان را تهدید میکند فقر غذایی است که خود سرچشمه بیماریهای گوناگون خواهد بود.

باید فرصت را از کف نهاد، با سرعت عمل کرد و مواد غذایی مورد نیاز برای یک گذران سالم جسمی را فراهم آورد. بویژه باید از کودکان مراقبت خاص کرد. زیرا اگر کودکان و نوجوانان بطور مرتب و به اندازه کافی مواد غذایی مورد نیاز بدن را دریافت نکنند بر رشد و سلامتی جسمی و روانی آنان در همه عمر صدمه وارد خواهد آمد.

اگر مواد غذایی لازم و کافی در دسترس نباشد باید از فرآورده های دارویی چون انواع ویتامینها و داروهای تقویت کننده در اختیار کودکان و نوجوانان قرار داد.

باید با همه نیرو تلاش کرد تا رشد و سلامتی کودکان و نوجوانان جنگ زده به لحاظ بدغذایی یا کم غذایی به خطر نیفتد و اگر از این نکته غفلت شود تا دهها سال نظام آموزشی و بهداشتی کشور باید غرامت سنگینی از رهگذار آن بپردازد. غذای کودکان و نوجوانان موضوعی نیست که بتوان در آن اسماک و خست بخرج داد.

مبلغ جمع آوری شده که آقای دکتر بهزادانیا در مصاحبه خود بیان داشتند بسیار ناچیز است، دویست میلیون تومان هیچ دشواری را از میان برنمیدارد. هشتصد هزار آواره احتمالی روزانه در حدود بیست میلیون تومان هزینه دارند و آنچه جمع آوری شده فقط هزینه ده روز و یا دست بالا پانزده و بیست روز آوارگان است. پس از پایان یافتن این مبلغ چه خواهد شد. از هم اکنون باید با سرعت در اندیشه تأمین اعتبار بود.

نباید تصور کرد که دشواری آوارگان ظرف چند روز و چند هفته پایان میپذیرد، باید برنامه کار را چنان ترتیب داد که ماههای متوالی از آوارگان پذیرائی شود.

اگر زودتر از اینها دشواری رفع شد که میتوان از اعتبار تأمین شده در جهت بازسازی خانه و محل کار آوارگان استفاده کرد و اگر دشواری آوارگان مدتی طولانی، یعنی برای چند ماه بر جا بماند، فراهم آوردن گذران روزانه ایشان با دشواری برخورد نکند.

بر اساس این برداشتهای غیر دقیق، پیشنهاد مینماید که مبلغ شصت میلیارد ریال برای نیازمندیهای آوارگان، اعتبار تأمین شود که شصت یا شصت و پنج درصد این مبلغ در سال جاری و بقیه در سال آینده پرداخت گردد.

سپردن کار آوارگان بسازمان هلال احمر کاری است بسیار درست و بجای، این سازمان امکان های فراوان برای انجام وظیفه خود دارد ولی نمیشود آنرا تنها گذارد باید به یاری شتافت. موسسه هایی که میتوانند سازمان هلال احمر را در اجرای این وظیفه سنگین یاری کنند عبارتند از سازمان جهانگردی کشور (از جهت تنظیم و اداره اردوگاهها)، موسسه عالی علوم تغذیه (از جهت تهیه برنامه غذایی سالم و مناسب) وزارت مسکن و شهرسازی (از جهت ایجاد یا بازسازی اردوگاهها)، سازمان خدمات بازرگانی (از جهت رسانیدن مواد غذایی مؤردنیاز به اردوگاهها بقیمت تمام شده) کارخانه های شیر پاستوریزه (از جهت عرضه شیر کافی برای کودکان و جوانان)، وزارت صنایع (از جهت اختصاص قسمتی از فرآورده های صنایع کشور به اردوگاهها بقیمت تمام شده مانند پتو، کفش بیسکویت و جز اینها)، شرکت های اتوبوسرانی شهری (از جهت رفت و آمد دانش آموزان ساکن اردوگاه به مدرسه بدون پرداخت کرایه). از اینها گذشته وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشتی باید همکاریهای گسترده ای با سازمان هلال احمر بنمایند.

بهم ریختگی ..

میلیارد ریال کسر وصولی نشان میدهد که این کسر وصولی بیشتر ناشی از تمدید تسلیم اظهارنامه مالیاتی از طرف شرکت های دولتی است و سعی بر این است که این مالیات به صورت پیش پرداخت از شرکت های مذکور گرفته شود و کسری وصولی را تأمین کند» درباره این قسمت از گفتار یادآوری چند نکته لازم است. نخست آنکه رقم دریافتی هفت ماهه سال جاری به نظر میرسد اشتباه چاپی دارد و به احتمال رقم دریافتی باید ۱۹۵ میلیارد ریال باشد. که از این مبلغ پنجاه میلیارد ریال کسری داشتن یعنی چیزی حدود بیست و پنج درصد، که به راستی جای نگرانی است.

یعنی در مدت هفت ماه، مبلغی برابر کل مالیات دو ماه وصول نشده است و اگر ماه مهر که نخستین ماه جنگ بود، بطور کلی به حساب نیاید باز هم دیده میشود که مالیات حدود یکماه دریافت نگردیده است.

باید در این باره رسیدگی و تحلیل بیشتر و دقیقتر صورت گیرد و روشن گردد که این نکت شدید درآمد از چه عاملی ناشی شده و سپس در ترمیم یا رفع آن عامل اقدام کرد. «تمدید تسلیم اظهارنامه مالیاتی» نمی تواند پاسخگوی چنین رقمی باشد.

از سوی دیگر بیشتر شرکت های دولتی در وضعی نیستند که بتوانند «پیش پرداختی» بدهند. آنها به احتمال قوی، تمام یا بخشی از هزینه های خود را از محل درآمد عمومی تأمین می کنند.

بسیار به جا بود که اعلام می شد از مبلغ ۱۹۵ میلیارد ریال وصولی چه مبلغی از محل مالیات بر حقوق و دستمزد دریافت شده و چه مبلغی از سایر زمینه ها.

با حساب غیردقیق چنین به نظر می رسد که بخش بزرگ این مالیات از محل حقوق کارمندان و کارگران فراهم آمده و به نظر می رسد که میزان وصولی از درآمدهای بخش خصوصی بسیار ناچیز بوده است.

کلیت و ابهام گفته های معاون وزارت امور اقتصادی و دارائی نشان دهنده چشم انداز نامساعد وضع مالی کشور است. زیرا اگر غیر از این می بود، بی گفتگو، رقمها و آمارها با روشنی بیان و تشریح می گردند ولی همین اندازه هم که گفتگویی، هر قدر کلی و مبهم به میان آورده اند جای سپاسگزاری دارد.

در کنار ابهام های ناشی از گفتار معاون وزارت امور اقتصادی و دارائی، گفته های علیرضا نوبری رئیس کل بانک مرکزی قرار دارد که در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۱۰۰ (۱۰ به

نیاز بسیار زیاد کشور به نقدینگی پول به واسطه جنگ تحمیلی و نیز فصل پائیز بانک مرکزی ایران مدت اعتبار اسکناس های دویست ریالی را تمدید و این اسکناس ها تا آخر دیماه دارای اعتبار می باشند. از گفتگو چنین برمی آید که تا رسیدن اسکناس های تازه چاپ، تنها راه تأمین هزینه های دولت، استفاده از اسکناس های سوراخ شده است! و بعد که اسکناس های تازه چاپ رسید، اسکناس های سوراخ! جمع آوری می شود و اسکناس های بدون سوراخ! در دسترس همگان قرار می گیرد و علت اتخاذ این ترتیب هم دو عامل است یکی جنگ تحمیلی و دیگری فصل پائیز! که البته، عامل نخستین برای همگان قابل

درک است و عوامل دوم، برای کارشناسان!! نکته بسیار جالب توجه آن است که فصل پائیز در جریان پایان یافتن است و اگر به خاطر فصل پائیز اسکناس سوراخ منتشر می کنند، بهتر است در این کار هر چه ممکن است سرعت به خرج دهند زیرا که از فصل پائیز چند روزی پیش باقی نمانده است. نسبت به این شیوه برخورد با مسائل بسیار حساس اقتصادی و پولی و بانکی به شدت باید هشدار داد، خطرها در کمین است و این خطر نه از جانب عراق که از جانب نظام بانکی و پولی کشور می باشد و بهتر است که کاربدستان اقتصاد کشور راهی جز انتشار اسکناس پیندیشند.

دادرسی جاسوسان ..

در شرایط حاضر اساسی ترو ضروری تر است. زیرا بانسیجه حاصل از انتخابات امریکا و رسیدن ریگان بکاخ سفید این نمایشگر تازه نفس خواهد کوشید تاتوانایی های ادعایی خود را بچشم مردم بکشد و برای این منظور به احتمال بسیار سلسله تلاشهای شکست خورده رئیس جمهور کنونی را از سر میگیرد و تکرار می کند و گرچه نتیجه ای هم که عاید ریگان میشود چیزی بیشتر از آن کارتر نخواهد بود ولی اینقدر هست که وقت نیرو و توجه دولتمردان ایران را باز هم برای مدتی جذب خواهد کرد.

برای آنکه پیش از این توانایی ها و فرصت های تاریخی انقلاب در این گیرودار از میان نرود و برای اینکه بتوان امکان های مردم رایکسره درراه بازسازی ایران بکار انداخت و برای آنکه بیهمة بازی های سیاسی و ژست های دیپلوماتیک امپریالیسم امریکا پایان داده شود باید به سرعت ترتیب داوری جاسوسان بازداشت شده را فراهم آورد و در این کار درنگ بیشتر روانداشت.

و رابطه کشور مارا با سایر کشورهای جهان از مدار نظم خارج سازد و تا آنجا که بتواند دولتها و گروه های سیاسی گوناگون جهان را علیه انقلاب ایران برانگیزد.

این دام امریکا را باید شناخت و از فروماندن در آن پرهیز کرد بگفتگوهای زیان آور خاتمه داد و بیا به دادرسی کشانیدن جاسوسان و ارائه سند و مدرک های بزه کاری ایشان افکار عمومی ملتهای جهان را با حقیقت آشنا کرد.

آشکار شدن خیانت امپریالیسم امریکا و دادن کیفری شایسته به جاسوسان برای همیشه این تنخواه گردان سیاسی را از چنگ امپریالیسم امریکا باز میسازد و ایران میتواند به تنظیم روابط خود با کشورهای جهان بپردازد.

جمهوری اسلامی ایران نباید سیاست خارجی خود را بر محور بازداشت جاسوسان امریکائی بگرداند باید تعیین تکلیف ایشان را یک کار قضائی تلقی کرد و برابر مقررات حاکم بر آن موضوع راپایان بخشید.

اجرای این وظیفه ملی

از خبر های هفته

دکتر مگری به مسکو باز میگردد
بر اساس گزارش خبرگزاری پارس، دکتر مگری سفیر ایران در کشور روسیه، با امام خمینی دیدار و گفتگو کرد. دکتر مگری که در آستانه بازگشت به روسیه میباشد، گزارشهایی از وضع منطقه ماموریت خود را به آگاهی امام رساند و امام خمینی نیز رهنمودهای لازم را به نامبرده دادند.

همرزم ارجمند مهدی ساسانی
درگذشت پدر همسر گرامتان راصمیمانه تسلیت می گوید

دبیرخانه حزب ملت ایران

همرزم ارجمند جلیل هاشمی
درگذشت اندوهبار پدر بزرگوارتان را تسلیت می گوید

دبیرخانه سازمان شهرستان تهران حزب ملت ایران

آقای مهدی درویش
شهادت افتخار آمیز برادران را تسلیت می گوید

شورای پیشه وران سازمان شهرستان تهران حزب ملت ایران

از دانشجویان دانشگاهها که اینک در بیکاری و سرگردانی بسر میبرند میتوان دعوت کرد که داوطلبانه چند ساعتی در اردوگاهها تدریس کنند.

برای تأمین هزینه اردوگاهها، میتوان از ثروتمندان جامعه کمک خواست و این به راستی وظیفه اخلاقی و ملی و دینی ایشان است که بکمک آوارگان بشتابند.

وظیفه سنگین و بسیار سنگینی برعهده سازمان هلال احمر بار شده بدون یاری های فراوان بخش دولتی و بخش خصوصی این سازمان به اجرای مسئولیت خود قادر نخواهد بود و بسیار بجا است که همه بیاری هلال احمر بشتابند.

از خبرهای هفته

جنایت دست نشانندگان عراق

بنابه گزارش خبرنگار آرمان ملت یک گروه هجده نفره از پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق که ساعت شش بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۵۹/۹/۷ سوار بر یکدستگاه کامیون از پیرانشهر به نقده می‌آمده‌اند، بعد از پاسگاه دو آب مورد تهاجم وحشیانه عنصرهای ضدانقلاب که در کمین نشسته بودند قرار می‌گیرند.

کامیون در اثر اصابت گلوله آرپی‌جی هفت دره شکسته می‌شود و از سرنشینان آن یک تن شهید و بقیه زخمی می‌گردند و سلاح و پوشاک آنها نیز به غارت می‌رود گفته می‌شود تهاجم کنندگان از کردهای مزدور بیگانه بوده‌اند.

خبرنگار آرمان ملت در گزارش خود می‌افزاید پس از آنکه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی پیکارهای خود را برای سرنگونی دولت نژادگرای بعث عراق گسترش دادند و به هم‌آهنگی با ارتش جمهوری اسلامی ایران پرداختند، سازمانهای سیاسی کرد این سوی مرز که در وابستگی کامل بسر می‌برند و به دشمنی با انقلاب سوگند خورده از پشت سر شروع به خنجر زدن به آنها نمودند تا اربابان خود را خشنود سازند.

دستهای مرموزی اختلافهای عشایر فارس را تشدید میکنند

آیت‌الله ربانی شیرازی، عضو شورای نگهبان و نماینده امام خمینی در استان فارس، در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی گفت: «... دولت مدتی در صدد بود که درگیریهای عشایر را از بین ببرد ولی با اطلاعاتی که بدست آمد معلوم شد که دستهای مرموزی در کار است تا اختلافات را تشدید کنند و امام نیز مکرراً به من دستور داده‌اند که در حفظ آرامش منطقه کوشش کنم.»

آیت‌الله ربانی شیرازی در این مصاحبه همچنین در مورد انتخابات میان دوره‌ای اظهار داشت: «ما از یکطرف با کمی نمایندگان مجلس مواجه هستیم و از طرف دیگر زمان جنگ است و نباید مردم را مشغول انتخابات نمائیم. ولی در جاهایی که انتخابات موجب انحراف مردم از مسئله جنگ نمیشود، انتخابات را شروع میکنیم.»

تولید نفت «اوپک» به پائین‌ترین سطح خود رسیده است

هفته نامه «پترولیوم اینتلیجنس» در آخرین شماره خود نوشته است تولید نفت کشورهای عضو اوپک در سپتامبر گذشته، در بحبوحه جنگ عراق با ایران و نیز بعثت کاهش تقاضای جهانی برای نفت، به پائین‌ترین سطح خود در پنجاه سال گذشته، یعنی به بیست و پنج میلیون و چهارصد و چهل هزار بشکه در روز، کاهش یافته است. این هفته نامه مینویسد کاهش مصرف نفت بدنبال یکصد و پنجاه درصد افزایش بهای این ماده در جهان از پایان سال ۱۹۷۸، موجب کاهش تولید کشورهای عضو اوپک، حتی قبل از تأثیر کامل جنگ عراق با ایران شده است.

این نشریه می‌افزاید تولید نفت اوپک در نه ماه اول سال ۱۹۸۰ حدود بیست و هفت میلیون و هفتصد هزار بشکه بوده و جنگ عراق با ایران موجب کاهش صادرات نفت بمیزان ۲/۲ میلیون بشکه در روز شده است که برای جبران این کاهش، پادشاهی عربستان سعودی و چند کشور متحد آن در خلیج فارس، در ماه گذشته تولید خود را حدود یک میلیون بشکه در روز افزایش دادند.

اولویت ویژه برای بازسازی نیروی دریائی آمریکا

آسوشیتدپرس - واشنگتن - ساتور «جان تاور» رئیس آینده کمیته امور، تسلیحاتی سنای آمریکا اظهار داشت که آمریکا باید بمنظور کنترل و حمایت از عبور کشتیهای نفتکش از خلیج فارس، ناوگان دائمی در اقیانوس هند مستقر نماید. وی در سخنان خود اضافه کرد: «این مسیر حیاتی ممکن است بوسیله شوروی قطع شود و آمریکا و متحدانش قادر به انجام هیچ عکس‌العملی نیستند.» «تاور» در رابطه با برنامه کار کابینه رونلد ریگان گفت: «بازسازی ناوگان دریائی آمریکا بایستی در کابینه ریگان اولویت ویژه داشته باشد و دونیروی ضربتی به تجهیزات فعلی افزوده شود.»

حمله پیروز مندانه به مرگسور رزم چریکی در درون خاک عراق

خبرنگار آرمان ملت که همراه گروههای رزمنده از نخستین روزهای آبانماه در آن سوی مرزهای استعمار ساخته فرسنگها به درون خاک عراق رفته است از چگونگی یورش قهرمانانه به مرگسور که در اعلامیه ۳۱۴ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز بدان اشاره شده بود چنین گزارش می‌دهد. پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق به همراه رزمندگان ایرانی از ساعت دو بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۳۵۹/۸/۲۹ از پایگاه خود که در درون خاک عراق قرار دارد به سوی شهر مرگسور حرکت می‌کنند و پس از هفت ساعت راهپیمائی به پشت کوه پیران میرسند و شب رادرویرانه‌های روستای واژه و در بالای سنگها به سرمیبرند. ساعت چهار بامداد روز جمعه ۱۳۵۹/۸/۳۰ رزم آوران پیشروی خود را به سوی هدف از سر می‌گیرند و بتدریج در مکانهای پیش بینی شده در بلندیهای کوهستان استقرار می‌یابند.

ساعت یازده بامداد همین روز بنا بر قرار قبلی نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران پادگان مرگسور را که یک هفته پیش با اعزام یک تیپ اضافی تقویت شده بود بمباران می‌کند و آسیب زیادی به آن میرساند.

رزم آوران ساعت سه و سی دقیقه بعد از ظهر به وقت محلی در طول پانزده کیلومتر از کوه پیران تا مرگسور رزمیر آتش خود می‌گیرند.

طوفانی از آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین بر سردشمن غافلگیر شده فرو می‌ریزد.

پس از بیست دقیقه دشمن بدون هدف گیری روشن به تیراندازی با تفنگ و سپس توپ می‌پردازد تا ز پیشروی احتمالی رزم آوران جلوگیری کند.

در ساعت ۶ بعد از ظهر فرماندهی که از توفیق عملیات ضربتی اطمینان یافته بود دستور پایان حمله را میدهد و از رزم آوران می‌خواهد که از کوه پائین آمده و به پایگاه خود بازگردند.

فرماندهی این یورش قهرمانانه را در ریس بارزانی از رهبران برجسته حزب دموکرات کردستان عراق بعهده داشت همه راهپیمائی‌ها و عملیات در زیر باران شدیدی که در روز بی درپی می‌بارید انجام گرفت.

خبرنگار آرمان ملت در گزارش خود اضافه می‌کند پس از دو روز عاملهای شناسائی و اطلاعاتی خبر می‌دهند که حدود ششصد نود تن از مزدوران بعثی به هلاکت رسیده‌اند و سنگرهای دشمن بکلی درهم کوبیده شده و پادگان مرگسور، فرمانداری مرگسور، حمام مرگسور ویران گردیده است.

در این جلسه توفیق آمیز دوتن زخمی شده‌اند که یکی از پیشمرگان کرد و دیگری رزمنده دلیر علی گودرزی می‌باشد و حال هر دو رضایتبخش است.

انتقال رزمنده زخمی

خبرنگار آرمان ملت گزارش می‌دهد رزمنده دلیر علی گودرزی که درون خاک عراق در حمله به مرگسور روز ۱۳۵۹/۸/۳۰ از ناحیه ران پا زخمی شده است به وسیله هم‌زمان خود پس از چند شبانه روز راهپیمائی به این سوی مرز آورده شد و سپس از ارومیه بتهران انتقال یافت و بامداد روز ۱۳۵۹/۹/۹ در بیمارستان ایران شهر بستری گردید.

سخنرانی آیت‌الله لاهوتی در مشهد

بعد از ظهر روز جمعه، آیت‌الله لاهوتی، نماینده مجلس و امام جمعه و نماینده امام در رشت، در میدان شهدای مشهد برای مردم این شهر سخنرانی کرد.

وی در قسمتی از این سخنرانی گفت:

«... شما ای متصدیان، ای کسانیکه در زیر لوای اسلام، اسلام را ملعبه قرار داده‌اید، مردم انقلاب نکرده‌اند که من بعنوان وکیل و شما به عنوانهای دیگر بر آنها حکومت کنیم.» وی در جای دیگر گفت: «... بدانید، اگر قرار بود با چماق و زور کسی بتواند حکومت کند، قبل از شما آریامهر بود، ولی ملت اتحاد داشت و با اتحاد بر زور و چماق پیروز شد.»

آیت‌الله لاهوتی با اشاره به حمله به کانون نشر حقایق اسلامی گفت:

«... حتی ساواک وقتی استاد شریعتی را دستگیر میکرد، کاری به کانون نداشت زیرا نمیخواست عکس‌العمل مردم را برانگیزد. ای زمامداران استان، اگر شما نتوانید در روز روشن جلوی حمله کنندگان را بگیرید یا آنها را دستگیر کنید، مردم باور نخواهند کرد که شما با آنها همدست نبوده‌اید. مگر استاد شریعتی چه میگفت یا این پیر مرد چکاره میخواست بشود، او که نمی‌خواست رئیس دیوانعالی کشور شود.....»

بقیه در صفحه ششم

در حاشیه جنگ ایران و عراق

رئیس جمهور در بازدید از پایگاه هشتم شکاری اصفهان گفت: «اگر به همین ترتیب پیش برویم میتوانیم مطمئن باشیم که پیروزی بزودی نصیب ما خواهد شد.»

رئیس جمهور در کارنامه روز ۱۹ آبانماه خود مینویسد: «... در روزنامه دیدم که عده‌ای از نمایندگان متنی را خطاب به امام، در تقدیر از حجت‌الاسلام امضاء کرده بودند. من سیاست‌گذار آنها هستم و به آنها اطمینان میدهم که از هیچ کوششی در استخلاص کشور مضایقه نکنم و امیدوارم این قدم بزرگ آنها جو را در گون کند و آنها را به فکر میکنند نهادهای قانون اساسی را در مقابل هم قرار بدهند. متقاعد بشوند که روششان خطاست و مجلس باز یچه آنها نخواهد شد.»

سلطان قابوس، پادشاه عمان، در مصاحبه‌ای بانویپورک اینترنشنال گفت: «در صورت ادامه جنگ بین ایران و عراق، مابه نیروی دریائی و تسهیلات بیشتری برای مراقبت از تنگه‌ی هرمز نیاز داریم.»

طبق اعلامیه شماره ۳۱۲ ستاد مشترک ارتش، افراد ائندارمیری در هفته گذشته باقیمانده تاسیسات نفتی «فاو» را به آتش کشیدند. در همین اطلاعیه گفته شده است که جنگنده‌های ایران، کارخانه‌های سیمان و مواد شیمیائی موصل را منهدم کردند.

رئیس جمهور در بازدید از پایگاه هوائی اصفهان خطاب به پرسنل این پایگاه گفت: «... تجربه دیگری که از این جنگ بدست آوردیم این بود که دیدیم همین که خط کشی‌ها را کنار بگذاریم، با چه سرعتی میتوانیم آن ضعفها را جبران کنیم و باز حالا همه در کنار هم می‌جنگند و کسی در جبهه از دیگری نمی‌پرسد که تو چه کاره‌ای؟ مکتبی هستی یا غیر مکتبی؟ غرب‌زده هستی یا لیبرال؟...»

اولاف پالمه، نخست‌وزیر پیشین سوئد و فرستاده ویژه کورت والدهایم، در مراجعت به نیویورک درباره جنگ ایران و عراق و پیرامون مأموریت خود گفت:

«... درگیری عمیق و اختلافات زیاد است. با اعتقاد من ما نباید انتظار نتایج سریعی را داشته باشیم.»

سرپرست جمعیت هلال احمر (شیر و خورشید سرخ) اعلام کرد که کار اسکان آوارهای جنگ، با موافقت نخست‌وزیری و وزارت کشور، به این جمعیت سپرده شده است.

در حمله میگرهای متجاوز عراقی به نقاط مسکونی و پر جمعیت خرم‌آباد بیش از بیست نفر کشته و نزدیک به هفتاد تن مجروح شدند. بدنبال این بمباران در خرم‌آباد دو روز عزای عمومی اعلام شد.

رئیس جمهور در کارنامه روز بیستم آبانماه خود مینویسد: «... یک گروه سیاسی از طریق چاپ نشریه‌ای، مطالبی سراپا دروغ و فوق‌العاده خطرناک برای روحیه ارتش ما، عنوان کرده بود که... اگر مقاومت مردم وسپاه نبود، خرم‌شهر در روز اول سقوط کرده بود...» من میخواهم در اینجا بشما

مردم بگویم که کار ما این نیست که بین مردم خط کشی کنیم و عده‌ای را بد و عده دیگری را خوب بنامیم. آنها را که داوطلب شدند و جنگیدند همه مردم ایرانند و من گفتم که فهرست زخمی‌ها و شهدای خرم‌شهر را تهیه کنند تا شما مردم بدانید این جو سازانی که جز قدرت کور هیچ چیز را نمی‌بینند، در چه مرحله حساسی با براه انداختن جنگ روانی چه ضربه‌های کاری میخواهند بر پیکر موجودیت ما بزنند.»

بر اساس اعلامیه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروهای هوائی و دریائی ایران در یک حمله مشترک هشت ناوچه و اژدرافکن عراق را در خلیج فارس غرق کردند.

خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه البعث، ارگان حزب حاکم عراق نوشته است: «هشت افسر عالی‌رتبه عراقی که عده‌ای از آنها از نیروهای ویژه بوده‌اند، به جرم مخالفت با جنگ عراق با ایران توسط نیروهای مخفی صدام به قتل رسیده‌اند.»

هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، در بازگشت از سفر به کشورهای عربی گفت:

«فلسطینی‌ها علیرغم اینکه بطور رسمی در جنگ اخیر موضع‌گیری نکردند، ولی عمیقاً در کنار ما هستند.»

رئیس جمهور و فرمانده کل قوا در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «کوشش ما اینست که هر چه زودتر شرایط زندگی معمولی را در خوزستان فراهم کنیم.»

اولاف پالمه، نخست‌وزیر پیشین سوئد، که در یک مأموریت حسن نیت به تهران و بغداد رفته بود، روز جمعه گذشته پس از تسلیم گزارش سفر خود به کورت والدهایم در نیویورک به سوئد بازگشت. پالمه خاطر نشان کرد که در مورد نتیجه سفر خود بدین نیست. گفته میشود پالمه بار دیگر در مأموریت حسن نیت خود، که در نیمه ماه دسامبر، اواخر آذرماه، صورت خواهد گرفت، اقدامهای دیگری در جهت میانجیگری بین ایران و عراق بعمل خواهد آورد.

اسکله البکر، بدنبال حمله پیروز مندانه نیروی دریائی ایران، سقوط کرد و پرچم ایران با تشریفات خاصی بر روی بزرگترین سکوی نفتی این بندر به اهتزاز درآمد.

مردم را از همه رویدادهای کشور آگاه کنید.